نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی ،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

هشت صفحه ۵۰ تومان

شماره ششم - یکشنبه ۱ شهریور ماه ۱۳۷۷

سلامی و کلامی...

هشدار به مردم، نهیب به مسئولین

تعقیب و گریز

چگونه یک جوان بوشهری با بخطر انداختن جان خود باعث دستگیری ۳ سارق شد.



نگاهی به چوبک از زاویه‌ای دیگر

دادرسی نیست !
نگاهی به مشکلات لنج‌داران و ملوانان

تشکیل انجمن بوشهریهای مقیم تهران

مدال برنز جهانی برای یک ورزشکار بوشهری

فروش میگوی درجه ۴ بجای میگوی درجه ۱ به مردم؟!

توسعه سیاسی استان بوشهر و وعده‌های عمل نشده

صفحه ۸

خاطره‌ای از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ در استان بوشهر

صفحه ۳

آخرین مدل پرواز

کاری از گروه تئاتر هورخش

نویسنده و کارگردان: اسماعیل قیصی زاده

مکان: حوزهٔ هنری روبروی شهر و روستا

زمان: یکشنبه ۸ شهریور. ساعت ۷ بعد از ظهر

دیدار دوباره با یاد محمدباقر آتشی

سپاس و ستایش ما نثار شما که مراسم پُرسه، کفن و دفن، مجالس ختم، و هفته محمدباقر را با حضور خوه پرشکوه و تسلی‌بخش فرمودید. اینک به اطلاع می‌رسانیم که مراسم مردانه چهلم آن مرحوم در روز پنجشنبه تاریخ ۷۷/۶/۵ از ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر در همان حسینیه سیدمحمد واقع در خیابان عاشوری کوچه نانوائی سیف‌زاده، و مراسم زنانه در همان روز و ساعات در منزل آن مرحوم در خیابان فرودگاه، کوچه شهداء پلاک ۲۹ برگزار و از آن محل با وسایل نقلیه حاضر عازم خاک پاک او در بهشت صادق خواهیم شد. حضور شما مایه تسلی و غرور ماست.

«خانواده‌های آتشی، باباچاهی، جفره‌ای، جمی و سایر منسوبین»

درگذشت تأسف‌انگیز همکار عزیز و گرامیمان مرحومه معصومه حجری‌زاده را به خانواده و بازماندگان وی تسلیت عرض می‌نمائیم. ما را در غم خود شریک بدانید.

«بانوان شاغل در استانداری»

هفته دولت گرامی باد

با اتمام عملیات موفقیت آمیز انتقال و نصب ۳۵۰۰ شماره تلفن از مرکز دیجیتال شهید خواجه‌ئیان در بهمنی بر روی مراکز ۲ و ۳، امکان استفاده از سرویسهای ویژه برای مشترکین فراهم گردید.

مشترکین محترمی که شماره تلفن آنها با ۴ شروع می‌شود جهت بهره گیری از سرویسهای فوق‌الذکر می‌توانند به امور مشترکین این شرکت مراجعه فرمایند.

«روابط عمومی شرکت مخابرات استان بوشهر»

هیئت مدیره نظام پزشکی شهرستان بوشهر ضمن گرامیداشت روز اول شهریور مصادف با سالروز تولد **طبیب حکیم بوعلی‌سینا** که به عنوان **روز پزشک** اعلام گردیده، این روز فرخنده را به کلیهٔ پزشکان تبریک می‌گوید و برای جامعه آرزوی بهروزی و سربلندی دارد.

صرفه‌جوئی در مصرف برق حفظ سرمایه‌های ملی و بهره‌وری بیشتر امکانات کشور است.

«روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر»

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

هشدار به مردم، نهیب به مسئولین!

بر اساس امار منتشره در سال ۱۳۷۴ در استان بوشهر ۸۴۴ کیلوگرم مواد مخدر توسط نیروی انتظامی کشف شده است. کشف این مقدار مواد مخدر صرف‌نظر از اینکه نشانه تلاش و کوشش افراد نیروی انتظامی در جهت مبارزه با این پدیده خانمانسوز است، (که البته جای تشکر دارد) نشان از گستردگی پخش مواد مخدر در استان بوشهر نیز دارد. بر اساس آمارهای موجود، استان بوشهر از نظر کشف مواد مخدر میان ۲۵ استان کشور در رتبه دوازدهم ایستاده است. بر طبق نظریات اندیشمندان جرم‌شناسی، تنها درصدی از جرائم رخ داده کشف می‌گردند (بستگی به مکان و توان نیروهای برخوردکننده دارد)، اما بطور معمول در مقابل هر یک جرم کشف شده، سه جرم پنهان وجود دارد، بنابراین با توجه به مقدار مواد مخدر کشف شده در استان بوشهر می‌توان نتیجه گرفت که مواد مخدر در حال حاضر به مسئله‌ای نگران‌کننده برای نسل جوان مبدل شده و توجه بسیار جدی وبویژه مسئولین را در این رابطه می‌طلبد. در مقایسه با سایر نقاط کشور، در زمانی نه چندان دور، استان بوشهر از جمله مناطق امن و دارای آرامش از نظر دارا بودن معتادان و پخش مواد مخدر بود. ولی اکنون دیگر نمی‌توان این استان را در زمره استانهای سالم بررسی نمود، در سال مورد نظر مواد مخدر کشف شده در استان بوشهر بیشتر از مواد مخدر کشف شده در استانهایی نظیر خوزستان، سمنان، کردستان، کرمانشاه، گیلان، لرستان، همدان و ... بوده است.

همچنین بر اساس این آمار در این سال ۵۷۳ نفر در ارتباط با مواد مخدر توسط نیروی انتظامی دستگیر شده‌اند، که از این تعداد ۱۷۱ نفر را قاچاقچیان و ۴۰۲ نفر را معتادان تشکیل می‌داده‌اند. البته آماری از تعداد معتادان دستگیر شده در سالهای قبل در دسترس عموم نمی‌باشد تا امکان مقایسه را داشت. اما بر اساس یک تجربه شخصی به نظر می‌رسد که تعداد معتادان بسیار زیادتر از سالهای قبل شده است.

در ظرف سالهای ۷۴ - ۱۳۷۱ مقدار مواد مخدر کشف شده بیش از ۵۰۰ درصد افزایش داشته این خود نشان دهندهٔ دگرگون شدن اوضاع بازار مواد مخدر در استان بوشهر می‌باشد.

در سال ۱۳۷۲ که با یک گروه پژوهشی در حال تحقیق در مورد عوامل اجتماعی اعتیاد در شهر بوشهر بودیم، پس از زحمت زیاد و مراجعه چندین باره به ندامتگاه مرکزی و بازپروری و اماکن خاص معتادین و ... تنها توانستیم با ۸۰ نفر از معتادین مصاحبه انجام دهیم و علیرغم کوشش زیاد شمار بیشتری از معتادین را نیافتیم. اما اکنون اگر بخواهیم همین تحقیق را انجام دهیم حداقل ۴۰۰ نفر از آنها را دستگیر شده در زندان می‌توان سراغ گرفت.

در هر صورت به نظر می‌رسد که مواد مخدر و اعتیاد دارد به یک مشکل قابل توجه و لاینحل در بوشهر مبدل می‌شود. متأسفانه در رفت و آمدهای روزانه نیز به افراد جوان و نوجوانی برمی‌خوریم که سایه شوم اعتیاد بر صورتهای نورسیده‌شان نشسته و جای پای شوم مواد مخدر بر چهره‌هایشان هویدا است. جوانان و نوجوانانی که باید در این سنین با شور شیرین جوانی از زندگی لذت برده و جست و خیزکنان، نشاط‌آور هر مجلس باشند، به افراد گوشه‌گیر و منزوی دچار شده‌اند که گویا امیدی به زندگی نداشته و یأس آنان را از پای انداخته است.

اینان نیز فرزندان، دوستان و همشهریان ما هستند که اینگونه در برابر دیو اعتیاد زانو زده‌اند، چه کسی باید برای آنان دل بسوزاند؟ آیا در کنار هر گل نورسیده‌ای که به تیغ اعتیاد بر زمین می‌افتد جز افسوس و آهِ برخاسته از قلب دردمند پدر، مادر و یا همسر و فرزندانش می‌توان چیزی را یافت.

ضمن اینکه باید به خانواده‌ها هشدار داد تا مواظب باشند که خدای ناکرده این دیو بدبختی در خانه آنها لانه نکند و امیدهای زندگی آنها را به یغما نبرد، باید به مسئولین نیز نهیب زد تا وقت نگذشته کاری کنند و به فکر راه علاجی باشند.

می‌توان بعنوان یک شهروند سؤال نمود، در منطقه‌ای که امکانات تفریحی آن اندک و امکانات ورزشی آن محدود و امکانات هنری آن کمیاب و ... است یک جوان پرانرژی باید چگونه ایام بگذراند؟ برای جوانان چه برنامه‌ای ریخته‌ایم و چه امکاناتی فراهم آورده‌ایم که اکنون از آنان انتظار ثابت ماندن را داریم؟ باور کنید که همان کسانی نیز که در صحنه فرهنگی و هنری و یا ورزشی و ... فعالند، به عشق و علاقه ایستاده‌اند، نه اینکه زرق و برق امکانات و یا شیرینی وعده‌ها و یا انجام حمایت‌ها آنان را نگهداشته، قدر آنها را که با حداقل امکانات و با بی‌مهریهای بسیار و کمبودهای شدید در صحنه‌های فرهنگی، هنری و ورزشی و ... حضور دارند بدانید و با آنان همانند بیگانه رفتار نکنید.

جوانان را جدی باید گرفت، رها کردن آنان به حال خود نتیجه‌ای جز هدر رفتن سرمایه‌های گهربار این مملکت به همراه نخواهد داشت.

افسوس که با زبان جوانان بیگانه‌ایم اما بیائیم تا وقت نگذشته با آنان آشتی کنیم.

تشکیل انجمن بوشهریهای مقیم تهران

«انجمن بوشهریهای مقیم»، دومین نشست ماهانه خود را به منظور بحث و بررسی پیرامون اساسنامه این انجمن، تشکیل داد. در این نشست که با حضور شخصیتهای نظیر آقایان دکتر سیدجعفر حمیدی، و دکتر حسین‌قلی انگالی استادان دانشگاه، ابراهیم میگلی‌نژاد، مهندس سیدکمال‌لدین شهریاری نماینده سابق مردم دشتی در مجلس شورای اسلامی، علوی قائم مقام بانک صادرات ایران، سید رازی طبیب و پرویز هوشیار دبیران سابق آموزش و پرورش، عبدالرضا نیکخواه، هنرمند تلویزیون و موسیقیدان، دکتر مهرسای، و جمع کثیری از بوشهریهای مقیم تهران صورت گرفت، پس از تلاوت آیاتی از قرآن کریم، آقای سیدجعفرحمیدی پیرامون تاریخچه بوشهر سخنرانی ایراد نمود و قطعه شعری بنام بوشهر را قرائت کرد.پس درباره مسائلی نظیر تهیه و تدوین اساسنامه، حق عضویت، تنظیم صورتجلسات، و اختلاط این انجمن با انجمن دشتستانی‌های مقیم تهران «تحت یک نام واحد» بحث و تبادل نظر گردید و مقرر شد که درجلسه بعد که در تاریخ ۷۷/۶/۹ تشکیل می‌شود، نتایج حاصل این جلسه را به تدریج به مرحله عمل درآورند.

نسیم‌جنوب ضمن آروزی موفقیت برای این عزیزان، آمادگی خود را برای انجام هرگونه مساعدت و همراهی، اعلام می‌دارد.

لوله کشی آب در ۷۸ درصد روستاهای استان بوشهر

۷۸ درصد از روستائیان استان بوشهر از آب لوله کشی استفاده می‌کنند. مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب روستائی استان با اعلام این مطلب گفت: «برای آبرسانی به مناطق روستائی نیز که آب لوله کشی ندارند از ۵۶ تانکر آبرسان استفاده می‌شود». وی افزود: «برای طرحهای آبرسانی در سال جاری بیش از ۱۲ میلیارد ریال اختصاص یافته است که با استفاده از آن ۴۵ طرح اجرا می‌شود» مدیر شرکت آب و فاضلاب روستای استان فرسودگی شبکه‌های آبرسانی روستاها را از جمله مشکلات دانست. وی افزود: «۳۵٪ از تأسیسات آبرسانی و لوله کشی غیرقابل استفاده است». وی اضافه کرد: «بهره‌برداری از مجتمع آبرسانی روستاهای ساحلی از طرحهای عمده سال جاری است دراین طرح تاکنون به ۱۵ روستا آبرسانی و در تکمیل آن ۵ روستای دیگر نیز آب آشامیدنی سالم بهره‌مند می‌شود.»

اجرای موسیقی محلی بوشهر در جشنواره دستمایه‌های سنتی، هنری ایران

جشنواره‌ای با عنوان «جشنواره دستمایه‌های سنتی، هنری ایران» به مدت سه ماه در تهران و در پارک قیصریه فرهنگسرای امیرکبیر برگزار می‌شود. این جشنواره از ۱۷ مرداد تا ۱۵ آبان ماه برپا خواهد بود. در این جشنواره اجرای موسیقی گروه «مروارید لیان» به سرپرستی محسن شریفیان بااستقبال خوب تماشاگران روبرو شد، این گروه به مدت یک هفته کنسرت موسیقی محلی بوشهر و قطعاتی مثل بیت، شروه، یَزلِه و ... را در این جشنواره به اجرا درآوردند.

در این جشنواره تمامی صنایع‌دستی ایران، نظیر گلیم انواع مناطق ایران، گبه‌های بوشهر، فارس و کرمانشاه و صنایع دیگر مانند جاجیم، سوزن‌دوزی، سکه‌دوزی و دیگر کارهای استانها بود.

برگزاری مسابقه فرهنگی «تفحصی در قرآن»

همزمان با پایان یافتن فعالیتهای تابستانی مراکز فرهنگی استان‌بوشهر، یک دوره مسابقه فرهنگی بنام «تفحصی در قرآن کریم» توسط اداره کل تعاون استان بوشهر و با همکاری اداره آموزش و پرورش شهرستان بوشهر برگزار شد. در این مسابقه که در سه مقطع ابتدائی، راهنمائی و دبیرستان در سطح شهر بوشهر برگزار گردید، مجموعاً تعداد ۱۷۰۰ نفر شرکت نموده و از میان کسانی که بیشترین پاسخ صحیح را به سؤالات داده بودند مجموعاً ۲۰ نفر بعنوان برنده اعلام و به عنوان تشویق به سفر زیارت مشهد مقدس اعزام گردیدند. این مسابقه با هدف آشنائی بیشتر دانش‌آموزان با معارف قرآنی از سوی اداره تحقیقات و آموزش و ترویج اداره کل تعاون استان بوشهر برگزار شد.

توزیع مرغ توسط اتحادیه شرکتهای تعاونی مصرف کارمندی استان بوشهر

به دنبال کاهش شدید عرضه مرغ در سطح کشور و در نتیجه استان بوشهر و جهت تأمین بخشی از نیازمندیهای مردم استان، اتحادیه شرکتهای تعاونی مصرف کارمندی استان با همکاری معاونت امور دام و آبزیان جهادسازندگی استان از اول تیرماه سال جاری اقدام به توزیع مرغ ذبح شده گرم و منجمد با نازلترین قیمت در سطح شهر بوشهر نموده است. به گزارش روابط عمومی اداره کل تعاون استان بوشهر این اتحادیه توزیع مرغ را در فروشگاه مربوطه خود واقع در سه راه عاشوری و به میزان هر مراجعه‌کننده ۵ کیلوگرم انجام می‌دهد.

برنامهٔ کانون فیلم فرهنگسرای گنجی

کانون فیلم فرهنگسرای بوشهر، چهارشنبه این هفته اقدام به نمایش و نقد فیلم «شاهین مالت» به کارگردانی جان هیوستن خواهد کرد از علاقمندان دعوت می‌شود با داشتن کارت کانون فیلم در جلسه این هفته که در سالن سازمان تبلیغات برگزار می‌گردد حضور یابند.

تشکیل جلسه آرد و نان در شهرستان دشتی

در جلسه آرد و نان شهرستان دشتی، فرماندار این شهرستان بر لزوم عرضه نان مرغوب و رعایت بهداشت در واحدهای نانوائی تأکید کرد.

در این جلسه پس از بررسی مشکلات نانوائیها با احدث دو باب نانوئی در روستای کُلُل و کاکی موافقت شد.

براثر تصادف در جاده دیلم

۷ نفر به کام مرگ رفتند

دربرخورد یک دستگاه پاترول و یک جیپ سواری که در سه کیلومتری شمال دیلم روز پنجشنبه گذشته روی داد ۷ نفر کشته و ۳ نفر مجروح شدند. علت تصادف ترکیدن لاستیک پاترول و انحراف به چپ اعلام شده است.

در بوشهر جان کودکی از مرگ حتمی نجات یافت

کودک ۱۰ ساله‌ای که به دلیل سقوط آزاد از درخت دچار پارگی وسیع کبد و خونریزی شده بود و در شوک کامل به سر می‌برد توسط تیم جراحی بیمارستان تأمین اجتماعی بوشهر به سرپرستی دکتر سجادی بعد از ۴ ساعت عمل جراحی از مرگ حتمی نجات یافت.

مرگ دختر بچه‌ای بر اثر برق گرفتگی

عصر روز دوشنبه هفته گذشته دختر بچه‌ای هشت ساله بنام خدیجه ربانی‌پور در شهرستان دیر دچار برق‌گرفتگی شد و متأسفانه قبل از رسیدن به مرکز بهداشتی درمانی آبدون بر اثر شدت برق‌گرفتگی جان سپرد.

درخواست ۲۳۰ نفر از اهالی بندر لاور ساحلی از استاندار بوشهر در خصوص عمران و آبادی این بندر

جناب آقای دکتر انصاری‌لاری، استاندار محترم استان بوشهر

سلام علیکم

استحضاراً مطالبی خلاصه و فهرست‌وار از موقعیت جغرافیائی لاور ساحلی را به عرض می‌رساند. این بندر که در فاصله ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی نوار ساحلی بوشهر واقع گردیده است، زیر نظر فرمانداری دشتی و بخشداری کاکی اداره می‌شود. این بندر بخاطر موقعیت خاص جغرافیائی در نزدیکی رأس المطاف و در صیدگاه اصلی استان بوده و از نظر سوق‌الجیشی در مسیر تردد شناورهای صفاری و صیادی و چنانچه در این حوالی دریا طوفانی گردد، هیچگونه پناهگاهی جهت پهلو گرفتن شناورها نمی‌باشد که متأسفانه خیلی از شناورها در این منطقه طعمهٔ دریا گشته‌اند. این بندر با قدمت تاریخی در استان که هم اکنون آثار باستانی آن در بلندترین قله کوه حکایت از قدمت تاریخی این روستا می‌کند اصالت تاریخی دارد و آن ابنیه‌ها، خود گویای این مطلب است. حرفه اصلی این مردم دریانوردی بوده و هست که عده‌ای به فن صیادی و عده‌ای دیگر از طرف دریا به تجارت و کسب و کار با کشورهای همجوار مشغول بوده‌اند.

سابقه گمرک این بندر به بیش از یک قرن و نیم می‌رسد که در خود استان دومین گمرک محسوب می‌شود. باری در تتبع احوال و تحقیق آثار این بندر کهن بر همگان بخصوص مسئولان محلی و ملی روشن می‌باشد.

انعکاس دردها، نارسائیها و مشکلات مردم و معضلاتشان حکایت از مظلومیت و محرومیت مردم این خطه دارد. با این مقدمه کوتاه نظر حضرتعالی را به موارد زیر جلب می‌نمائیم.

۱- با وجود اینکه طرح مطالعات اسکله لاور مرحله دوم به پایان رسیده هنوز از تخصیص اعتبار جهت ساختن آن خبری نیست بنابر این تقاضای تخصیص اعتبار سال ۱۳۷۷ برای این بندر را از آن مقام محترم خواستاریم. چنانچه در این سال از نظر اولویت به این بندر که حدود سه هزار نفر در آن به امرار معاش مشغولند بها داده نشود، کوچ بی‌سابقه روستائیان و مهاجرت بی‌رویه آنان به شهر شاهد خواهیم بود.

۲- این بندر تابع فرمانداری دشتی و بخش کاکی بوده، در صورتیکه تمام روستاهای تحت پوشش این فرمانداری دارای آب آشامیدنی می‌باشند ولی هنوز از آب آشامیدنی در این منطقه قدیمی خبری نیست و با وجودیکه فاصله این بندر تا آخرین روستای لوله‌کشی شده حدود هشت کیلومتر می‌باشد، ولی هنوز اقدامی صورت نگرفته است و هر روز مسئولین به ما ابراز می‌دارند که باید از بخش ساحلی کشیده شود در صورتیکه ما جزء بخش کاکی هستیم.

۳- درمانگاه لاور با قدمت ۵۰ سال سابقه در استان ولی به دلایلی نامعلوم تعطیل و مخروبه شده است. افرادی چون دکتر منافی در این درمانگاه طبابت نموده‌اند، خواهشمند است دستور بازسازی و گشایش دوباره آن را صادر فرمائید.

۴- گمرک که رکن اصلی اقتصاد و کسب و کار مردم این خطه می‌باشد و سابقه بیش از ۱۵۰ سال دارد تعطیل شده خواهشمندیم جهت شکوفائی و رونق این بندر و بازگشت به دوران تاریخی لاور دستور بازگشائی مجدد آنرا صادر فرمائید.

۵- آثار باستانی که از نسل گذشتگان این مرز و بوم می‌باشد اکنون بصورت خرابه، بر جای مانده، دستور مرمت و ترمیم آن را به مسئولین ذیربط صادر فرمائید.

درخواست ۲۳۰ نفر از اهالی بندر لاور ساحلی از استاندار بوشهر در خصوص عمران و آبادی و توسعه بندر

قطع برق دانشکده علوم پزشکی به علت بدهی پول برق

در روز صبح چهارشنبه مورخ ۷۷/۵/۲۵ برق دانشگاه علوم پزشکی به مدت ۳ ساعت و از ساعت ۹ الی ۱۲ قطع شد. به علت آنکه تا کنون سابقه نداشت برق یک اداره و نه یک منطقه قطع شود جهت اطلاع از اصل قضیه سری به شرکت توزیع نیروی برق استان زدیم. در آنجا بود که پی بردیم به علت نپرداختن هزینهٔ برق بیمارستان فاطمه زهرا که بالغ بر ۷ میلیون و چهارصد هزار تومان می‌باشد این اداره بعد از چندین بار اخطار به دانشگاه در تاریخهای ۴/۱۷، ۴/۲۴ و ۴/۲۷ اقدام به قطع برق این دانشگاه به جای بیمارستان نموده است. پس از صحبتهایی که بین مسئولین این دانشگاه و ادارهٔ برق شد، برق این دانشگاه مجدداً وصل گردید اما آنچه که در این موضوع مورد توجه ما قرار گرفت این بود که ادارات دولتی هم دیگر از این قاعدهٔ قطع نشدن برق، حتی در قبال داشتن بدهی مصون نیستند. لازم به ذکر است که قبلاً نیز به مدت چند ساعت برق اداره کل راه و ترابری به خاطر بدهی برق قطع شده بود.

سال پنجم دبستان بودم که زمزمه ملی شدن صنعت نفت آغاز گردید و شهر ما برازجان نیز مانند همه جای ایران به دنبال نهضت حرکت کرد. وجود معلمین مبارزی مانند آقایان مجدی و بهی هر دو اهل فسا و استاد فرزانه آقای عباس رستمی و آقایان سیدمهدی موسوی، سیدعبدالحسین امامزاده‌ای و شاهولی همگی اهل بوشهر (تنگک، امامزاده) که همگی از نهضت ملی هواداری می‌کردند و تبلیغاتی که در مدارس می‌شد یکباره مرا که نوجوانی بیش نبودم دگرگون و تبدیل به یک انقلابی سازش‌ناپذیر کرد. تمام اوقات شبانه‌روز به استثنای مدت کمی استراحت و مدرسه بقیه صرف به جنبش درآوردن مردم شهر و منطقه دشتستان و در نهایت تمام استان فعلی بوشهر می‌کردم و آنچنان غرق در مبارزه با انگلیس و شرکت نفت و ایادی آنها شدم که در مدت کوتاهی با کمک دوستانم تمامی منطقه را بر علیه استعمار شوراندیم. همه روزه تظاهرات و میتینگ و راه‌پیمائی و پخش روزنامه‌های باختر امروز، شاهد، نیروی سوم، آپادانا، ندای پان ایرانیسم و ایران را که همگی را خود نماینده بودم و پخش اعلامیه‌های آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق که همگی در جهت مبارزه با استعمار و ایادی آن صورت می‌گرفت و همچنین شعارنویسی بر روی در و دیوار شهرها و روستاها کار شبانه‌روزی ما شده بود. روی کار آمدن دولت ملی دکتر مصدق و پیروزی ملت ایران حال و هوای ایران را تبدیل به کانون آتشفشانی بزرگ در سراسر خاورمیانه علیه سلطه استعمار کرده بود و این آغازی بود بر حرکتی که با تمام فراز و نشیبهایش در مدت کوتاهی مصر، مراکش، تونس، الجزایر، عراق و اندونزی را به لرزه درآورد. در این میان کار ماکه پرچم مبارزه را در منطقه به دوش گرفته

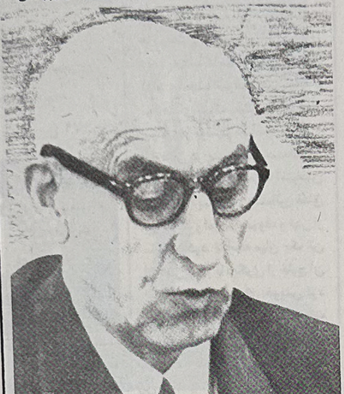
خاطره‌ای از
کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲

● ماشاءالله کازرونی

بودیم روز به روز سنگین‌تر می‌شد. زیراکه علاوه بر انگلیس و شوروی، ایادی آن دو نیز به جنگ نهضت ملی آمده بودند و در مدارس و کارخانجات و مزارع موجبات درگیری و اختلاف و نهایتاً تضعیف حکومت ملی را فراهم می‌ساختند. خداوند در آن روزها به ما توفیق داد که روبروی همه آنها بایستیم و پرچم مبارزه را در اهتزاز نگهداریم. فتنه‌گریهای حزب توده در این دوران به قدری بود که به راستی ضرباتش به مردم و حکومت ملی بیش از انگلیس و ایادی او بود و ما ناچار بودیم در چند جبهه بجنگیم. در این سالها احزاب گوناگون در ایران بوجود آمد که در برازجان نیز تعدادی فعال بودند: ۱ـ حزب ملت ایران (که من عضو آن بودم). ۲ـ جمعیت برادران جعفری که شاخه‌ای از حزب برادران آیت‌الله حاج‌سیدنورالدین شیرازی بود که مرکزش در شیراز بود، رهبری حزب در برازجان به عهده حجت‌الاسلام شیخ‌محمد دانش‌پژوه و غلامرضا خسروی بود. ۳ـ حزب توده که رهبر آن در برازجان آقای علی وثوقی بود و بسیار فعال و دارای شبکه‌های دانش‌آموزی، کارگری و کارمندی بود. ۴ـ حزب ایران که فعالین آن آقایان علی اعتصامی، اسفندیار لقمانزاده و حاج‌سیدمحمود محمدی بودند. ۵ـ نیروی سوم که آقای حاج‌سیدغلامرضا محمدی آن را رهبری می‌کرد و حزب زحمتکشان. از نظر فعالیت، حزب ملت ایران فعالترین این گروهها بود، مرکزیتی داشت که سایرین نداشتند و این مرکز در مناسب‌ترین جای شهر یعنی فلکه شهید چمران فعلی قرار داشت و من تاکودتای امریکائی ـ انگلیسی، روز ۲۸ مرداد در همین تشکیلات بودم. خاطرات این دوران از زندگی من سراسر مبارزه بود. به راستی دوران سه ساله ۲۹ـ۳۲ که آغاز نوجوانی بود آغاز مبارزه‌ای طولانی گردید که تا امروز ادامه دارد.

شاید خوانندگان تعجب کنند که بنده روس را هم به شرکت در کودتای ۲۸ مرداد متهم می‌کنم. دلائلی دارم که برای ضبط در تاریخ وهوشیاری نسلهای آینده بی‌فایده نباشد: ۱ـ حزب توده و جمعیتهای وابسته به آن و تمام روزنامه‌های چپی آن دوران نظیر: به سوی آینده، چلنگر، آهنگر، ارگان خانه‌صلح و غیره از ابتدای نهضت ملی مردم ایران همسو و هم‌آهنگ با گروههای امریکائی ـ انگلیسی و روزنامه‌های وابسته به آنها، فرمان آتش را داده و یکسره به دولت ملی و حکومتی که در جبهه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی با دشمن در حال مبارزه بود، می‌تاختند و در تضعیف دولت ملی فعال بودند. ۲ـ شورشهای خیابانی و اعتصابات کارگری به وسیله حزب توده تقریباً همه روزه و همه شهره شده بود. ۳ـ انحراف اذهان طبقات زحمتکش نظیر کارگران و کشاورزان از همراهی با مردم ایران برای محو سلطه اجانب و توجه دادن آنها به مبارزه برای حصول حقوقشان از مالکین و سرمایه‌داران و در نهایت تعطیل چرخ اقتصاد مملکت. ۴ـ اعتصابات همه روزه در مدارس و دانشگاهها و تشویق دانش‌آموزان به خواندن نشریات حزبی به جای کتابهای درسی و ایجاد درگیری در مدارس و دانشگاهها. ۵ـ وادار کردن اقلیتهای قومی نظیر کردها و ترکها و ترکمنها و بلوچها به شورش و جنگ داخلی و همدستی با احزاب دموکرات آذربایجان و حزب کومله کردستان برای جدائی از ایران. ۶ـ ایجاد جو ترور و وحشت در شهرها و روستاها. ۷ـ چاپ و توزیع کتب کمونیستی و توزیع مجانی آن بین مردم و جامعه صددرصد مذهبی ایران و تشویق مردم به کفر و بی‌دینی. ۸ـ نفوذ در ارتش، شهربانی و ژاندارمری و دادسراهای عمومی و نظامی و بدست گرفتن پستهای کلیدی به منظور کودتا علیه دولت ملی و کشاندن پای نظامیان به درگیرهای حزبی. ۹ـ آتش زدن مزارع و خرمنها و باغات. ۱۰ـ حمله به مأمورین سفارتخانه‌ها و مهندسین و کارکنان خارجی و کشتن آنها به منظور بی‌اعتبار کردن دولت ملی. ۱۱ـ اطلاع از کودتای ۲۸ مرداد و سکوت مرگبار در مقابل آن طبق اسنادی که بعدها خودشان منتشر کرده‌اند در صورتیکه با داشتن بیش از ۷۰۰ نفر افسر و نظامی در رده‌های مختلف نیروهای نظامی و انتظامی قادر بودند یک ضد کودتا بوجود آوردند و کودتا را سرکوب نمایند.

شاید دیگران دلائل بیشتری در این باره داشته باشند که فکر می‌کنم برای روشن شدن این قسمت از تاریخ وطنمان ضرورت دارد نگاشته شود. در هر حال کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ صورت گرفت و آنچه دشمن خواست یعنی سرنگونی حکومت ملی، به بند کشیدن مردم، سرکوب کردن بیرحمانه نهضت و ایجاد حکومت نظامی در سراسر کشور و اعدام مردان آزاده و پر کردن زندانها و ابقاء دوباره نظام پوسیده شاهنشاهی و بازگردانیدن شاه خائن و سپردن زمام امور ایران به دست قداره بندی همچون سرلشکر زاهدی جنایتکار و ورود دوباره امریکا و انگلیس و شرکتهای غارتگر نفتی آنها به اضافه شرکتهای فرانسوی و هلندی و غارت دوباره ثروت ملی و ایجاد حکومت استبدادی به مدت ۲۵ سال (تا پیروزی انقلاب اسلامی) بر ایران بوقوع پیوست. بعد از کودتا در سراسر جنوب اعلام حکومت نظامی شد و چون پادگان کازرون نزدیکترین پادگان نیروی زمینی به استان بوشهر بود مرکز حکومت نظامی را در کازرون قرار دادند. فرمانده پادگان که فرماندار نظامی هم بود شخصی بود بنام سرهنگ ساعی که بهائی هم بود. او با مردم برازجان بخاطر درگیریهای بسیاری که با بهائیان شهرستان برازجان داشتند دشمنی و کینه عجیبی داشت. شاخه‌های حکومت نظامی در تمام شهرستانها و روستاهای بوشهر تشکیل و مخالفین را دستگیر و طبق ماده ۵ حکومت نظامی ماهها در بازداشتگاهها نگه می‌داشتند. ضربه سنگینی که کودتا و شکست نهضت ملی برای ما به وجود آورده بود ما را از ادامه راه و مبارزه بازنداشت و در حالیکه وابستگان به رژیم در تدارک جشنهای پیروزی کودتا و چهارم آبانماه سالروز تولد شاه بودند، بیکار ننشستیم و تدارک بر هم زدن جشنها را با دوستان و همرزمان فراهم کردیم. ابتدا با دبیران ریاضی و طبیعی آقایان شاهولی و موسوی درباره تهیه بمب صحبت کردیم. آنها طرز ساختن را بصورت تئوری به من یاد دادند لیکن در عمل نتوانستم بمب را تهیه نمایم. و زمانی که همه چیز را در محل دبیرستان فرخی سابق (دکتر بهشتی فعلی) برای جشن و پایکوبی فراهم ساخته و دبیرستان را آذین و با عکسهای شاه تزئین نموده بودند وارد عمل شدیم. دوستان را اطراف دبیرستان و چهارراه به نگهبانی گماشتم و خودم یکّه و تنها به محل جشنها و چراغانی رفتم. تمام عکسها را خرد کردم و آثار اولین جشن پیروزی را در کام وابستگان به رژیم تلخ کردم و سپس با موفقیت از محل جشن‌ها دور شدیم. فراموش کردم بگویم که من شاگرد دوم همین دبیرستان بودم. عوامل رژیم همان شبانه از ماجرا مطلع شدند و چون یقین داشتند که بر هم زدن جشن و چراغانی کار من می‌باشد همان شبانه به حکومت نظامی خبر می‌دهند. مأمورین حکومت نظامی به اتفاق اداره آگاهی برای دستگری من اقدام کردند ولی به موقع مطلع شدم و فرار کردم. بعد از سه روز با نیرنگ دستگیرم نمودند و به زندان انداختند. محل زندان و شهربانی و مرکز حکومت نظامی در آنزمان در محل فعلی بازار روز قرار داشت. در همین مدت بعضی از دوستانم را دستگیر کرده بودند و متأسفانه همه چیز لو رفته بود. در بازجوئی به مأمورین حکومت نظامی گفتم خودم به تنهائی عکسها را خرد کرده‌ام و جشن را بهم زده‌ام و به اینکار خود مباهات هم می‌کنم، دوستانم هیچگونه نقشی در اینکار نداشته‌اند و شما هر کاری که می‌خواهید با خود من بکنید. به این ترتیب موجبات نجات دوستانم را فراهم ساختم و آزاد شدند. در بازجوئی گفتم اگر به خود شاه هم دسترسی داشتم، او را می‌کشتم. با این اقرار صریح طبق ماده ۵ حکومت نظامی به سلول زیرزمینی شهربانی منتقل شدم. هر بار که مرا برای دستشوئی بیرون می‌بردند با زغال و گچ بر روی دیوار زندان و شهربانی شعار مرگ بر شاه، مرگ بر امریکا و انگلیس می‌نوشتم و مأمورین با چوبدستی و مشت و لگد از من پذیرائی می‌کردند و از ترس خودشان دائماً در حال پاک کردن شعارها بودند. به هر حال جریان به بوشهر و کازرون گزارش می‌شود. دستور تبعیدم را به جزیره خارگ که در آن روزها بازداشتگاه و تبعیدگاه بود دادند. دستهایم را از پشت با میله‌های آهنی قفل کردند و در معیت دو مأمور روانه بوشهر کردند. و بلافاصله سوار کشتی کردند و به خارگ بردند. در خارگ تعداد تبعیدیها که از سراسر ایران آورده بودند به قدری بود که از پذیرفتن من خودداری کردند. دوباره به بوشهر آوردند و در پادگان سبزآباد بازداشت شدم. و سپس به زندان بوشهر منتقل کردند. در آن زمان زندان بوشهر در محل فعلی مسافرخانه محمودی بود. این زندان دو طبقه داشت، طبقه بالا مخصوص مأمورین و نگهبانان و طبقه زیرین صدها زندانی که از سراسر استان بوشهر دستگیر کرده بودند به آنجا آورده بودند، البته زندانیان عادی را هم شامل می‌شد. از برازجان تنها من دستگیر شدم و از دالکی آقایان سردار عدالت و عباس پزشکی، از سعدآباد و شبانکاره آقایان سیدمحمد مهدوی، سیدحسین مهدوی، سیدیحیی مهدوی، فتح‌الله اسدآبادی، سردار تقی‌زاده، محمدحسن شبانکاره، غلامحسین مشایخ، شیخ‌حسن نجفی، سلیمان بوعلی و از سمیعا حسین کشاورز که همگی به اتهام مخابره تلگراف به دکتر مصدق و تقاضای اعدام شاه را کردند دستگیر شده بودند. از اهرم آقای مسلم جمی، از خورموج آقای سید خلیل طاهری رئیس اداره آمار به اتهام عضویت در جبهه ملی، از بندر دیر برادران دیری، علی، عباس و احمد دیری به اتهام عضویت در جبهه ملی، از بندر کنگان شیخ‌حسن نخیلاوی، رئیس اداره آمار کنگان به اتهام عضویت در جبهه ملی و بقیه همگی از بوشهر و بهمنی و دواس و امامزاده بودند. بین دستگیرشدگان جبهه ملی آقایان سیدعبدالله دباغ، حاج سیداصغر مصطفوی، محمدمیرزائی، دهقانی، برادران امیرزاده، مجید ربانی، خرم و محمد فروزانی، سیدحسن موسوی و چند نفر دیگر نیز بودند و از حزب توده نیز حدود ۲۰ نفر دستگیر شده بودند. اسامی عده‌ای از دستگیرشدگان دیگر بدین قرار بود: آقایان جعفر آهنگر، بوستانی، کبگانی، برهانی، قربانی، ربانی، فروزانی، مقیم، توکلی، فقیه، جمالی، بمبوتی. شرایط زندان بوشهر بسیار طاقت‌فرسا بود زیرا صدها نفر زندانیان سیاسی و مجرمین عادی را در یک جا و در کنار هم و در یک محل نگهداری می‌کردند. اطاقها همگی مرطوب و بدتر از آن آب آشامیدنی بود که ناچار بودیم از آب باران که در ته آب‌انبار بصورت لجن و بو کرده درآمده بود و از طرفی موشهای بزرگ به درون آن سقوط کرده بودند و بسیار بد بو و خطرناک شده بود استفاده نمائیم. هر چقدر اعتراض کردیم بجائی نرسید. حاضر شدیم با پول خودمان آب را از بیرون تهیه کنیم. در آن زمان آب بوشهر را سقاها از چاههای بُندُر و اُندُر در محل فعلی پایگاه هوائی با مشک و حلب به شهر می‌آوردند و می‌فروختند. باز هم قبول نکردند و گفتند باید از همین آب گندیده استفاده کنید. ناچار دست به اعتصاب آب زدیم، کاری که تا امروز هم در هیچ جا سابقه ندارد. (زیرا معمولاً زندانی برای خواست خود اعتصاب غذا می‌کند نه اعتصاب آب) یا من اطلاع ندارم. به هر حال سه روز آب نخوردیم، خبر اعتصاب آب ما به بیرون رسید. مردم بوشهر و خانواده زندانیان بوشهری خودشان آب خریداری و به درب زندان آوردند. زندانیان قبول نکردند و آب را برای خوردن خودشان مصادره کردند. و باز هم مردم عکس‌العمل نشان دادند و اینبار با ارسال میوه‌های آبدار نارنگی، لیموشیرین، پرتقال و لیمو ما را از تشنگی و مرگ رهانیدند. در روزهای



اعتصاب حوادث بسیاری بر ما گذشت که به ذکر یکی از آنها می‌پردازم.

همه روزه صبحها هنگام تعویض نگهبانان همه زندانیان را به صف می‌کردند و بعد از شمارش به نگهبانان جدید تحویل می‌دادند. در یکی از همین روزهای اعتصاب هنگامیکه همه زندانیان در محوطه زندان جمع بودند به اتفاق یکی از دوستان زندانی بنام مجید ربانی(معتوق) شروع به دادن شعار کردیم. مرگ بر شاه سردادیم و سایر زندانیان حتی زندانیان عادی هم به ما پیوستند. در حالیکه فریاد ما به خیابانهای پشت زندان می‌رسید، مردم اطراف زندان جمع شدند و بیم حمله و تظاهرات می‌رفت که مأمورین حکومت نظامی سر رسیدند، مردم را متفرق و بخلاف عرف و قانون با مسلسل و سرنیزه وارد زندان شدند. رئیس و مأمورین زندان مرا به عنوان مسبب اصلی شورش در زندان معرفی کردند. سربازان با ته تفنگ و سرنیزه بجان من افتادند. سر و پا و صورتم را غرق خون کردند و سپس مرا به زندان مجرد که یک سلول کوچک و نمناک بود انداختند و به این هم اکتفا نکردند و زیر پایم آب ریختند و با همین وضع بدون اینکه به من پتو و ملافه‌ای بدهند دو روز در سرمای زمستان بدون دارو و غذا نگهداشتند. هر زمان که به هوش می‌آمدم و می‌توانستم روی پای خود بایستم با مشت شیشه درب زندان را خرد می‌کردم و باز هم فریاد می‌زدم مرگ بر شاه و باز هم چوبدستی پلیس به پشت گردنم فرود می‌آمد و دوباره بیهوش بر کف سلول زندان می‌افتادم. بهر حال دوستانم با خواهش و پادرمیانی موافقت رئیس زندان را جلب و مرا برای مداوا بیرون آوردند و اعتصاب آب با موفقیت پایان یافت و رضایت دادند که با پول خودمان آب از خارج تهیه نمائیم. در خاتمه یادآوری می‌نمایم که ذکر این خاطرات نه برای مطرح کردن نام خود و دیگران است و نه برای خوشایند این و آن بلکه هدف این است که

۱ـ حتی‌المقدور تاریخ معاصر در زمان خودش نگاشته شود تا خالی از ابهام، تهمت، تعصب، غرور و بزرگ‌نمائی باشد. ۲ـ این خاطرات سالها پیش نوشته شده و امروز که فرصتی پیش آمده بدون دخل و تصرف در اصل ماجراها و رویدادها بیان می‌شود. فقط در مواردی نامهای جدید و مقایسه‌هائی صورت می‌گیرد که آن هم برای روشنگری و هشدار به رهبران و مردم است که از تاریخ و سرگذشت گذشتگان درس بگیرند و به ویژه نسل جوان و نسلهای آینده دریابند که دیروز ما چه بوده‌ایم؟ و امروز چگونه؟ و مردان آزاده در چه شرایطی و با تحمل چه شکنجه‌هائی برای استقلال ایران و محو استبداد با بیگانگان و رژیم وابسته قاجار و پهلوی مبارزه کرده‌اند. ۳ـ انتخاب هفته‌نامه محلی نسیم‌جنوب برای چاپ خاطرات بخاطر این است که این خاطرات و اسامی اکثراً مربوط به استان بوشهر است و مردم به نامهای پدران و برادران خود یکبار دیگر آشنا می‌شوند. اگر چه بازگو کردن این سرگذشت‌ها برای مردم ایران در حال حاضر و در زمانهای آینده می‌تواند جالب، حیرت‌آور و انگیزه‌برانگیز باشد. خوشبختانه شنیده‌ام که نسیم‌جنوب در تهران و بسیاری از شهرهای دیگر پخش می‌شود. ۴ـ برای اجتناب از تنش، نام وابستگان به رژیم شاه و شکنجه‌گران حذف شده که می‌دانم این یک نقص بزرگ است ولی چه کنم که مصالح ملی و مردمی حکم می‌کند که حداقل در زمانهای نزدیک بازگو نشود بعد از ما دیگران منتشر نمایند. در خاتمه از خداوند طلب می‌کنم که مرا از لغزش در گزارش بازدارد و از تمام دوستانی که به هر نحو مایل نبودند نامشان در این خاطرات و خاطرات بعدی برده شود و همچنین کسانیکه بر اثر فراموشی نامشان ذکر نشده پوزش می‌طلبم.

دادرسی نمی‌یابیم
نگاهی به مشکلات لنجداران و ملوانان

● ناخدا حاج قاسم کامیاب
عضو صنف لنجداران دلوار

خدمت شما عرض کنم که مدتی است که از طرف اداره پست دلوار با هفته نامه نسیم جنوب انس و اشتراک دارم. از توجهی که نسبت به استان بوشهر و درددل روستائیان استان و مشکلات دریاداران و مرزبانان خلیج همیشه فارس، احساس مسئولیت و همدردی می‌نمائید به نیابت از همه اهالی منطقهٔ بخش ساحلی از شما و کارکنان این هفته نامه کمال تشکر و امتنان دارم. شایان توجه است که زمانی لنجداری و صید و صیادی و مسافرت به کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس ،شغل سنتی مردم و نیاز مرزبانان محروم، از پیرزن گرفته تا بینوا، کور و یتیم و فقیر و هرکس با هر وسیله‌ای ، شده مرغی، کبوتری، کره‌ای، یا علفی امرار معاش می‌کرد، ولی اکنون دریا که امید همین مردم بود متأسفانه از ما گرفتند. با قانونهای پی درپی و مشکلات هر ماه و هر روزه مسئولین که بر مردم وارد می‌آوردند نه تنها شغل نمانده بلکه آرزوی مرگی آبرومندانه در این برهه و زمان و با آن تورم روزافزون می‌نمائیم.

مدت چندین سال است که هرگاه از وضع فقر این مردم خطهٔ مرزی به هر دادرسی داد و فریاد زده‌ایم اهمیت و ارزشی قائل نبوده، پیوسته نوشته‌ایم وگفته‌ایم ولی کوگوش شنوا! هر روز یک قانون دست و پاگیر گمرک و سایر ادارات که برای مردم غیرقابل تحمل است ،منتها مردمی که هیچ راهی جز دریا و شغل سنتی جدّ و آبا خود ندارند چه باید بکنند.مشکلات زیاد است که به چندتا از آن اشاره می‌کنم:

۱ـ از جمله مشکلات لنجداران و ملوانان و ناخدایان بیمهٔ اجتماعی است که برای موتور لنجهای مسافری و صیادی قانونی وضع کرده‌اند که در هیچ برهه و زمانی و در هیچ حساب و کتابی قابل تحمل و پذیرش نیست. مثلاً موتور لنجها را یک کارگاه یا یک شرکت محسوب می‌دارند که ناشی از عدم آگاهی آنان از این بابت است، در حالیکه موتور لنج یک اتوبوس دریائی است و قانونی آورده‌اند که مسافرانی بنام شناسنامه به کشورهای یاد شده می‌بریم و می‌آوریم که نامبردگان نه از دریا سررشته‌ای و نه از ملوانی چیزی می‌دانند. فرضاً آخر ماهِ چهار، موتور لنج مسافرت می‌کند و در اول ماهِ پنج برمی‌گردد، به تعداد هر ملوان دو ماه با موتور لنج حساب می‌کنند که ۴۵ هزار تومان هرماه بر صاحب آن تحمیل می‌گردد که مسافرانش همان ملوانان تفریحی و تنوعی می‌باشند و کارکنان اصلی موتور لنج که



صاحب و ناخدا و طباخ و موتوری است از هرگونه مزایا و دفترچهٔ بیمه محروم می‌باشند. بارها نوشته‌ایم وگفته‌ایم و در جلسات متعددی مطرح شده ولی هیچ نخواسته‌اند بشنوند که باید افراد و کارکنان موتور لنج بیمه باشند نه مسافران.

۲ـ گمرکی کمر شکنی که در هر مسافرت در مقابل ۷۰ یا ۸۰ کیسهٔ برنج، ۱۵۰ کیلو چای یا ۵۰ حلقهٔ لاستیک که همه آنها در دو وانت حمل نمی‌شود بالغ بر ۸۰۰ یا ۹۰۰ هزار تومان گمرکی پرداخت می‌گردد، به اضافهٔ اینکه چند قلمی که حدود ۲۰۰ یا ۳۰۰ هزار تومان جنسی مردم ضبط می‌گردد.

۳ـ بابت سوخت رفت و برگشت هر موتور لنج به شرکت نفت ۲۵۰ هزار تومان و یا ۳۰۰ هزار تومان پرداخت می‌گردد و سایر مخارج‌ها که با ارز و با صرف هر هزار تومان ۶ درهم می‌باشد و هر قالب یخ در کشورهای عربی ۸۰۰ تومان خریداری می‌شود.

آرزویمان این است بتوانیم شام شب بچه‌هایمان را تحصیل کنیم اما نمی‌توانیم. همه‌مان بدهکار بانکها و دچار سایر مشکلات روزافزون و همیشه خسته و کوفته باقی مانده‌ایم. شادی و نشاط و لبخند از لبهایمان برداشته شده است مخصوصاً زمانیکه آقای خاتمی به ریاست جمهوری رسیده‌اند چنان برخوردی با ما شده که بابت رأیی که داده‌ایم، از کردهٔ خود پشیمانیم. لذا خواهشمند است گفته‌های ما ملوانان و ناخدایان و لنجداران را به آنهائی که از زحمات ما هیچ نمی‌دانند برسانید، شاید از خدا فرجی و از شما خیر و همتی نسبت به این مردم محروم بشود.

نگاهی به چوبک از زاویه‌ای دیگر



● علیرضا مظفری‌زاده

همین که چوبک درگذشت برای مدتی نامش بر سر زبانها افتاد، چند نشریه ادبی، بعضی از روزنامه‌ها و یکی دو تا از رادیوهای خارجی از او یادی کردند و مصاحبه‌هایی با دوستان و معاشرانش ترتیب دادند. هفته نامه نسیم جنوب هم بی‌نصیب نماند و شاید بتوان گفت سنگ تمام گذاشت و علاوه بر ویژه‌نامه در ۲ـ۳ شماره دیگر هم جسته، گریخته یادی از تازه گذشته کرد. من کاری به آنچه نوشته‌اند ندارم و نقد ادبی آثار چوبک را در صلاحیت ادیبان و داستان‌نویسان صاحب‌نظر می‌دانم. آنچه مرا به نوشتن این یادداشت وادار کرد این بود که جوانان ما و به ویژه بچه‌های این روزگار آشنائی چندانی با این نویسنده بوشهری نداشته‌اند و اکثر آثارش هم در بازار بعد از انقلاب یافت نمی‌شود. خودش هم که از سالهای قبل از انقلاب ساکن امریکا بوده است.

ویژه‌نامه نسیم جنوب و مطالب حول و حوش آن طبعاً تصویری از نویسنده در ذهن جوانان ترسیم می‌کند. برای اینکه این تصویر به همه ابعاد این نویسنده شهیر نظری بیفکند بی‌مناسبت ندیدم کمی درباره مهمترین رمانش از نظر ما بوشهری‌ها یعنی تنگسیر و قهرمان داستانش زایرمحمد یا شیرمحمد حرفی بزنم، زیرا برای ارزیابی آثار یک نویسنده بهتر است خط فکری و مشرب او هم مدنظر قرار گیرد.



قهرمان داستان در رمان تنگسیر مردی است بنام زایرمحمد که در یک ماجرای مالی ۵ نفر را تک تک در بوشهر با تفنگ می‌کشد. یکی از این کشته‌شدگان بدست زایر محمد یک روحانی ساکن محله دهدشتی است بنام شیخ ابوتراب. بنا به روایت چوبک (۱) زایر محمد پولش را که حاصل دسترنج چندین ساله‌اش بوده به دو سه نفر از بازاریان و دلالان برای معامله می‌سپارد و شیخ هم بعنوان شاهد برگه‌ای به آو می‌دهد ولی آنها از برگرداندن پولش سرباز می‌زنند. وقتی زایر محمد بعد از مراجعات مکرر از بازپس گرفتن پولش ناامید می‌شود و با جوابهای درشت هم روبرو می‌گردد دل به دریا زده و در یک روز صبح چند نفری که پولش را بالا کشیده بودند و از جمله شیخ را با تفنگ به خاک و خون می‌کشد و با خانواده‌اش از بوشهر از راه دریا خارج می‌گردد. صرف نظر از ماهیت قضیه و چگونگی معاملهٔ زایرمحمد با افراد یاد شده، در این رمان زایرمحمد به شیرمحمد تبدیل شده، قهرمان داستان می‌شود و به عنوان مردی که در مقابل ظلم و تعدی و گرفتن حقش دست به سلاح می‌برد مورد ستایش قرار می‌گیرد.

اما از زاویه‌ای دیگر علامه امینی صاحب الغدیر در کتاب دیگرش بنام «شهداءالفضیله» شیخ ابوتراب را یکی از شهداء روحانیت در قرن چهاردهم هجری به شمار می‌آورد. نوشته علامه امینی در کتاب یاد شده با ترجمه جلال‌الدین فارسی را بدون هیچ اظهار نظری و تنها به منظور نگاهی جامع‌تر به داستان و نویسنده آن می‌آورم.

«دانشمند عالیمقام شیخ‌ابوتراب بحرانی نسبت وی بدین شرح است: ابوتراب بن الشیخ حسین بن الشیخ عبد علی بن الشیخ علی بن الشیخ حسن بن الشیخ عبدالله بن‌الشیخ سلیمان بحرانی ماحوزی.

نیاکان وی تا جدش شیخ عبدعلی همگی از علمای ممتاز بحرین بودند. یکی از اجدادش به سواحل جنوبی فارس مهاجرت کرد و در آنجا خود و فرزندش خدمات ذیقیمتی به مردم آن سامان کردند و در سایه مجاهدت علمی و ارشاد ایشان بود که اهالی «دشتی» و «دشتستان» به راه راست و عقاید صحیح دست یافتند.

این شخصیت از گوهران خاندان جلیل‌القدر خویش است. در برازجان از شهرکهای دشتستان و حاکم‌نشین آن به سال ۱۰۳۲ هـ‌ق دیده به دنیا گشود. پانزده سال تمام در نجف اشرف درس خواند و نزد علمای بزرگ وقت علم آموخت. سپس در بوشهر اقامت گزید و آوازه‌اش در پیچید و موقعیتی گرامی یافت. پیوسته به آموختن تعالیم دین و راهنمائی خلق می‌گذراند و امر به معروف و نهی از منکر میکرد. تا آنکه میان یک تن از اهالی شهر با دیگری از خارج آن اختلاف افتاد و دعوای خویش نزد علمای شهر و همین شخصیت مطرح ساختند. رأی که صادر شد آن شخص دهاتی را که شیرمحمد نام داشت به خشم آورد. تفنگی برداشته به خانه این شخصیت آمد و او را و دختر بچه کوچکش را کشت و طرف دعوایش را نیز همراه شخص دیگری در بازار به قتل رساند. این واقعه در ۱۳۴۱ هـ‌ق(۲) رخ داد. پس از رسیدگی و تحقیق معلوم شد توطئه‌ای در کار بوده است.(۳)»

در آخر برای اطلاع همشهریانم این را هم اضافه کنم که بنا به نقل رضا براهنی (۴) جنازه چوبک بنا به وصیتش سوزانده شده و خاکستر آن بر سطح اقیانوس آرام پاشیده می‌شود.

«واتقو یوماً ترجعون فیه الی الله ثم تُوَفّی کل نفسٍ ما کسبت و هم لایُظلمون» (۵) و بترسید از روزی که شما را به سوی خدا باز گردانند آنگاه به هر کسی (پاداش) آنچه کرده است به تمامی دهند و برآنان ستم نرود.

ان ربّک یقضی بینهم یوم القیامة فیماکانوفیه یختلفون(۶)
همانا خدای تو در روز قیامت در آنچه این مردم در آن اختلاف می‌کردند داوری خواهد کرد.

مآخذ و توضیحات:

۱ـ تنگسیر، صادق چوبک، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۴۶.

۲ـ چوبک در تنگسیر (صفحه ۱۵۲) وقوع این حادثه را مقارن حدود ۶ سالگی خود ذکر می‌کند که با توجه به تولد وی در سال ۱۲۹۵ هـ‌ش و درگذشت او در سال ۷۷ یعنی در سن ۸۲ سالگی، قتل شیخ ابوتراب بوشهری در ۸۸ سال قبل (شمسی) اتفاق افتاده است. البته با در نظر گرفتن اینکه در حدود هر ۳۳ سال شمسی، سال قمری یکسال به تأخیر می‌افتد وقوع ماجرا به ۹۰ سال قمری برمی‌گردد که با روایت علامه امینی بیش از ۱۰ سال اختلاف دارد.

۳ـ شهیدان راه فضیلت، اثر علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی، ترجمه جلال‌الدین فارسی ـ انتشارات روزبه ۱۳۵۵، صفحات ۵۴۱ و ۵۴۲.

۴ـ مجله آدینه شماره ۱۲۸، اول مرداد ۱۳۷۷، صفحات ۱۱ و ۱۲.

۵ـ سوره بقره آیه ۲۸۱.

۶ـ سوره یونس آیه ۹۳.

سخنرانی حبیب احمدزاده، نویسنده جوان بوشهری

یافته‌های جدید درباره صادق هدایت

حبیب احمدزاده، نویسنده جوان بوشهری طی دو سخنرانی که در روزهای چهارم و هیجدهم مرداد ماه در حوزه هنری در تهران انجام داد به بحث در مورد صادق هدایت و کتاب «بوف‌کور» او پرداخت.

وی که تحقیقی درباره آثار هدایت و به ویژه کتاب «بوف‌کور» انجام داده، در آغاز به این مطلب اشاره نمود که چرا باید به نقد آثار هدایت پرداخت؟ و از اینکه اصولاً کارهای این نویسنده چه تأثیری بر خوانندگان گذاشته است؟ به زعم وی، پس از گذشت ۵۰ سال از مرگ هدایت، هنوز آثار او در میان اقشار مختلف جامعه و به ویژه جوانان، طرفداران بسیار دارد. حبیب‌زاده معتقد است «برای نقد آثار هدایت، بهتر است از خود هدایت استفاده کرد و برای نقد بوف‌کور به مکان و زمانی که کتاب در آن نوشته شده رجوع کرد. هدایت، بوف‌کور را در سال ۱۹۳۰ و در پاریس تمام کرد، در آن زمان یعنی سالهای بیست و سی میلادی، سینما در فرانسه مطرح بود و هدایت نیز توجه خاصی به آن داشت».

احمدزاده، در ادامه سخنرانی خود اشاره می‌کند که هدایت از فیلم «نوسفراتو» که از رمان دراکولا الهام گرفته، استفاده کرده است. وی با مقایسه چهار شخصیت بوف‌کور با چهار شخصیت نوسفراتو به این نتیجه رسید که هدایت نه تنها در بوف‌کور، بلکه در آثاری چون هوس‌باز و دیگر آثارش، این شخصیتها را به گونه‌ای تکرار می‌کند و شخصیت دراکولا و خونخواری او در بسیاری از آثارش هویدا است.

احمدزاده در دومین سخنرانی‌اش به بررسی لایه‌های دیگر شخصیتها در آثار هدایت و از جمله استفاده از اساطیر هند، غرب ستیزی و نقش هدایت و زندگیش در داستان پرداخت. وی با اشاره به شخصیت زن اثیری و پیرمرد در داستان و معادل‌سازی آنان با اساطیر و داستانهای هندی و بکارگیری اهریمن در آثار هدایت، به این نتیجه رسید که هدایت از نمادها و اسطوره‌های هندی، در آثارش استفاده کرده است و در ادامه، با تشریح مفهوم اهریمن در فرهنگ اساطیر هند که به شکلی، مشابه مفهوم دراکولا است، بر ادعای خود تأکید کرد. احمدزاده درباره تکرار شخصیتها در آثار هدایت و اینکه، آن را باید دلیل ضعیف نویسنده دانست یا نه، گفت: «بیشتر هنرمندان، آنچه در زندگی بیشترین اثر را برایشان گذاشته، به نوعی تکرار می‌کنند و در آثار هدایت نیز، تکرارهائی چون نظاره خیانت و صحنه‌هایی که شخص از پشت آئینه نظاره‌گر است و شخصیت دایه، دلیلی بر این ادعاست».

احمدزاده در بخش دیگری از سخنانش، به این نکته توجه داد که هدایت در آثارش نگاهی به خیام دارد و مفاهیمی چون دم را غنیمت شمردن، بکار می‌برد.

درخشش نمایش میراث در جشنواره سراسری سوره - قزوین

● حسین دهقانی

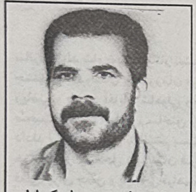
نمایش چیزی جز ضبط ظواهر طبیعت نیست و تقلید که از اساسی‌ترین عنصر نمایش است نزدیکترین برداشت از انگارهای طبیعت است. صدالبته که هنرمند مهارت و ممارست فنی کافی دارد و می‌تواند پیام خود را به نحو روشن و مؤثری به مخاطبین برساند ....

وجود شاخص او در هر گوشه از جهان به دنبال هویت انسانی است و شاید همین حیات پویا است که او را به کل هستی پیوند می‌دهد. تفحص و سیر در این هویت لابد ریشه در پیشینه‌ای فرهنگی خواهد داشت که از عمده‌ترین ذخائر هر قوم و ملتی است. بوشهر با دریای بیکرانش که استعمارگران به درازای تاریخ چشم طمع به نیلگون پرفرازش دارند پر است از حکایت و افسانه‌های مردان و زنان آزاده، قصه‌ساز و دمساز، مبارزه‌جو و متفکر چه تضادی بری خلقیت دراماتیکی از این نزدیکتر و مطلوبتر.

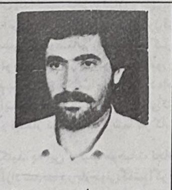


عباس شاهپیری - کارگردان

نمایش « میراث » با دریا آغاز می‌شود و صدای آرام امواج تماشاگران را چون فضائی گرم دربرمی‌گیرد. قهوه‌خانه مفلوک و خلوت حاشیه ساحل از خلال نور ملایم نمایان می‌شود و حادثه در این مکان سامان می‌یابد. قهوه‌چی طماع و جوان بریده از تبار تاریخ در اوج بی‌پناهی و درماندگی زیر سایه بی‌رمق و در کنار صاحب قهوه‌خانه به زندگی سیاهش با تلخ‌کامی می‌نگرد. سینه‌اش پر از حکایت مردی و مردانگی است، او تنگسیری آزاده اما بریده است. کمی آنسوتر جوانی آراسته با ساکی بزرگ روی نیمکت مستعمل نشسته، با اندیشه‌ای پلید و به فکر فرار. در نگاهش و رفتارش اضطراب حاکم است. ظاهراً عتیقه‌فروش دوره‌گرد است، اما در یک نماد سمبلیکی نماینده صنفی غارتگر که مزورانه در تلاش خروج ارزشهای فرهنگی قوم و قبیله‌اش می‌باشد. در تضاد شدید میان این سه تن، در نقطه صعود نمایش ناگهان پیرمردی تنگسیر، ژولیده‌یال و دستار پیچیده که درد لاعلاج فرزند، او را خمیده کرده است با تفنگی برنو که یادگار روزهای جوانی و نبردش در کنار رئیس‌علی است چون شبحی ظاهر می‌شود. روح او مشحون است از تاریخ، آداب و سنن قومی، سینه‌اش گنجینه‌ای از ارزشهای فرهنگی. مرد عتیقه‌فروش حاضر است در مقابل پول، تفنگ کهنه برنو پیرمرد را بخرد اما مرد جوان ممانعت می‌کند. میان عتیقه‌فروش و قهوه‌چی پیمانی مرموز بسته شده و در یک کشمکش دراماتیکی این جوان است که تفنگ را از پیرمرد می‌خرد و نمی‌گذارد که ارزش فرهنگی جامعه‌اش به خارج از مرزها برود. نمایش میراث نوشته خوب منصور بهرامی (برنده بهترین نمایشنامه در جشنواره سوره - قزوین) از صلابتی خاص برخوردار است با همان زبان و لهجه بوشهری، کارگردانی نمایش که توانست در جشنواره بدرخشد و از جمله کارهای شاخص باشد به عهده آقای عباس شاهپیری بود که برگی زرین بر افتخارات تئاتر این قوم و قبیله جنوبی افزود. در این جا لازم است از بازیگران صمیمی میراث یادی کنیم. آقایان مرتضی فیروزی (بازیگر نخست جشنواره سوره - قزوین)، کوروش زنگوئی، رضا زیتونی که هر دو از کاندیدهای برتر جشنواره بودند.

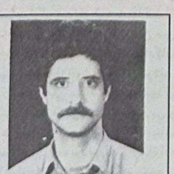


مرتضی فیروزی - بازیگر اول



منصور بهرامی - متن اول

هفته نامه نسیم جنوب برای این عزیزان هنرمند موقعیت و پیروزی در صحنه‌های هنری کشور آرزو می‌کند لذا در فرصتی مناسب پای صحبت این هنرمندان عزیز می‌نشیند:



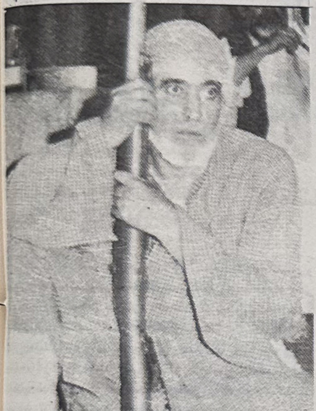
کوروش زنگوئی - بازیگر منتخب

□ آقای منصور بهرامی شما به عنوان بهترین نویسنده متن در جشنواره سراسری در استان قزوین شناخته شدید، لطفاً توضیح دهید که چگونه به این فضای مطلوب دست یافتید؟

● بنده حقیر اهل بوشهر هستم، اهل دریا و سخاوت، منصور بهرامی، پدرم اهل دلوار و از نسل رئیس‌علی دلواری، او دریائی است، ناخدا است. روزی مثل همه مردم که برای سلام کردن به کنار ساحل می‌آیند روی تل عاشقون رو در روی دریا به خورشید نیمه جون که آرام آرام روز را به شب تحویل می‌داد قامت رشید مرد تاریخ شهرمون را روی امواج دیدم که انگار با اجنبی می‌جنگید و با برنو سینه‌هاشون غرق خون می‌کرد. قدم زنون از آنجا دور شدم و به مجسمه سردار بزرگ دلوار رسیدم با قامتی برافراشته انگار که با انگشت، اشاره به خورشید می‌کرد از لوله تفنگش بوی باروت به مشام می‌رسید. همین لحظات کوتاه مرا به قصه‌های غربت غریب پدرم که از سخاوت و مردانگی شجاعان دلوار تعریف کرده بود وصل کرد. به خانه بازگشتم سبکبال و آرام به خودم گفتم حالا که من به کار نوشتن علاقه دارم چه کسی بهتر از رئیسعلی، شد نمایشنامه میراث. بازیگران آماده شدند جای تمرین و بازی می‌خواستم، مردی اهل ذوق و هنر یافتم جوانی بوشهری و فرهیخته دستم را در حوزه گرفت. آقای عباس شاهپیری را می‌گویم، مدیر حوزه هنری، با شوق کارگردانی نمایش را به عهده گرفت و بقیه ماجرا.

□ آقای مرتضی فیروزی شما به عنوان بهترین بازیگر جشنواره سوره در قزوین انتخاب شدید، لطفاً بفرمائید چه عاملی باعث موفقیت شما در اجرای نقش قهوه‌چی شد.

● ابتدا تعریفی کوتاه و مختصر از تئاتر دارم، تئاتر هنری است انسانی که در آن انسان با تمام ابعادش مورد تحلیل و مکاشفه قرار می‌گیرد. تئاتر در ساختار خویش، مجموعه عناصری را که بازیگر، متن نمایش، کارگردان و صحنه از آن جمله‌اند و همه این عناصر و تمهیدات برای عنصری دیگر تدارک دیده شده‌اند که تماشاگر و یا مخاطب تئاتر نامیده می‌شوند. اگر این عنصر نادیده گرفته شود تلاش بیهوده‌ای متحمل شده‌ایم که



در این راستا قلم زیبای آقای منصور بهرامی و رهنمودهای خوب کارگردان آقای عباس شاهپیری باعث شد تا گروه نمایش میراث با بهره گرفتن از مسائل فوق‌الذکر در همایش سراسری نمایشگران سوره که در قزوین برگزار شد خوش بدرخشد. این حقیر با توجه به تجربیات چندین ساله‌ام در رشته تئاتر و بهره گرفتن از یکسری اصول اولیه بازیگری که رعایت آن برای هر بازیگر، امتیاز محسوب می‌شود و اهم آن عبارتند از دریافت دقیق نقش، انتقال مفاهیم به وسیله بازی، استفاده بهینه از عوامل صحنه و دکور و مهمتر از همه نحوه ارتباط برقرار کردن با تماشاگر توانستم با مدد خداوند بزرگ و توجهات ولیعصر (عج) و دعای خیر دوستان به عنوان نقش اول مرد انتخاب شوم.

□ آقای کوروش زنگوئی شما در نقش جوان خوب ظاهر شدید و این نشان از هوشمندی شما دارد، لطفاً کمی در خصوص نقش خود توضیح دهید.

● نقش جوان در نمایش میراث به لحاظ استخوان‌بندی قوی و قابل توجهی که داشت از همان لحظات اولیه تمرین نظر مرا جلب نمود. فی‌الواقع این نقش در کانون نمایش قرار داشت و بار سنگینی بر شانه‌اش بود. بنده پس از مطالعه و دقت لازم با مراجعه به تاریخ جنگهای دلوار توانستم با نقش ارتباط لازم برقرار کنم که نتیجه آن اجرای خوب در جشنواره بود.

□ آقای عباس شاهپیری شما جزو کارگردانان موفق این جشنواره بودید و توانستید نظر هیئت داوران را به تئاتر این استان جلب نمائید. لطفاً توضیح دهید چه عاملی باعث موفقیت شما در کارگردانی شد؟

● حوزه هنری بوشهر با هدف پرداختن به موضوعات اصیل بومی و اسلامی و ایرانی درخصوص هنر تئاتر و دیگر هنرها فعالیت خودش را آغاز کرده و ادامه می‌دهد، با همین عقیده و مبنا ضمن صحبتی که با تعدادی از هنرمندان تئاتر این حوزه داشتم میراث را جهت شرکت در جشنواره سراسری نمایشگران سوره انتخاب کردیم و با توجه به موضوع آن که در خصوص حفظ میراث گرائیها و پرارزش گذشته ماست و اشاره به بازگشت خویشتن دارد کار را آماده اجرا کردیم. انتخاب این نمایش از بین سی گروه بازبینی شده در مرحله اول برای آن حوزه یک موفقیت بود، چون امسال جشنواره سراسری سوره با شرایط و مقررات دیگری کار خودش را آغاز کرد یعنی، مثل سالهای گذشته که حتماً گروههای انتخابی استان برای جشنواره انتخاب می‌شدند عمل نکرد و لذا از میان تمام استانهای شرکت‌کننده و همه گروههای شرکت‌کننده فقط هفت نمایش انتخاب گردید. میراث کاری از حوزه هنری بوشهر یکی از این گروهها بود. افتخار دوم ما در همین رابطه کسب موفقیت در بخش مسابقه جشنواره بود که آنجا هم گروه موفق شد بهترین بازیگر مرد و بهترین نویسنده را نصیب خودش کند که این افتخار توسط مرتضی فیروزی و منصور بهرامی انجام شد. در اینجا جا دارد از زحمات آقایان رضا زیتونی و کوروش زنگوئی که با بازی خوب خودشان توجه هیئت داوران و تماشاگران جشنواره را جلب کردند و باعث روند خوب نمایش شدند تشکر کنم همین طور از آقای عبدالرحمان برزگر و خانم عاطفه آسیائی که مسئولیت تدارکات، صدا و منشی صحنه این نمایش را عهده‌دار بودند.

شعر عامیانه

● محمدحسن آرش نیا

در میان شعرهای محلی به نوعی از شعر برمی‌خوریم که فاقد افاعیل عروضی بوده و دارای وزنی هجائی هستند و به عنوان «شعر عامیانه» تعبیر می‌شوند.

این اشعار معمولاً منشأ ادراکی و اندیشمندانه نداشته و فرآورده‌هائی هستند که ناخودآگاه و خود انگیخته به وسیله عوام آفریده شده‌اند و از نظر ساختاری دنباله همان شعرهای غیرعروضی ایران پیش از اسلام‌اند که بنابر ویژگیهای آداب و رسوم در نواحی مختلف پراکنده گشته و بر اساس نیاز فرهنگ روحی هر قوم در سینه‌ها ضبط گردیده‌اند. در اغلب آنان ساختار بر اساس ترکیبهای آوائی بنا شده که در بافتِ مفهومی نامتناجنس بوده و تنها اصوات، محوز تلاقی و همخوانی می‌باشند و این هماهنگی صوتی و الگوی آوائی که به مثابه دلالت ذاتی الفاظ عمل می‌نمایند منجر به نوعی ساختار آوائی شده که مفهوم در آنان کمتر از آهنگ مورد توجه است.

مانند این شعر عامیانه بوشهری که بچه‌های ده شب هنگام که برای بازی به کوچه آمده‌اند برای بچه‌هائی که هنوز در خانه مانده‌اند می‌خوانند و آنان را برای بازی به کوچه دعوت می‌کنند.

«جی جی سنگ و ترازی
بچه‌ها شوم بخورین بیاین به بازی»(۱)

در بند اول این شعر هیچ مفهومی نهفته نیست و چیزی را به خواننده یا شنونده القا نمی‌کند و تنها برای تکمیل وزن بند دوم که دارای مفهوم و پیام است بکار برده شده است و از هماهنگی صوتی آن جهت ایجاد یک ساختار آوائی که حاوی پیام است استفاده گردیده است.

در زمینه ساختار شعر عامیانه مرحوم ذبیح‌الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران توضیحی به این شرح ارائه فرموده است: «... این اشعار همه با وزن هجائی و بعضی دارای قافیه و یا کلماتی نزدیک به قافیه و برخی فاقد آن است و همه آنها نشان می‌دهد که چگونه شعر در ایران از اوزان هجائی قدیم به اوزان هجائی جدید که نزدیک به اوزان عروضی است تحول یافته است...».

از دیدگاه جامعه‌شناسی شعر این نوع شعر به موازات نوع فعالیت معیشتی مردم و الگوهای زیستی آنان گوشه‌های گمشده و خاموشی از زندگی را نشان می‌دهد که چیز دیگری قادر به درک و ضبط و بازگوئی آنان نیست. از این نمونه شعرهای هجائی دعاگونه‌ای در روستاهای بوشهر وجود دارد که برای باریدنِ باران می‌خوانند. مانند:

الله تو بزن بارون
سی مای عیال دارون(۲)

یا:

قبله دعا می‌ریم
سی او خدا می‌ریم (۳)

اینان فرآورد نوعی زندگی روستائی و مبتنی بر باورها و پندارهای مردم ساده‌ای است که به پدیده‌های طبیعی - اجتماعی تنها از نقطه نظر نیازمندیهای خود می‌نگرند و نه با معیارهائی زیباشناسانه. در این اشعار احساسات باردهی کم‌رنگی داشته و ذهنیت در آنان از پرتوافکنی بسیار ضعیفی برخوردارند زیرا این نوع شعر معمولاً تداوم مستقیم واقعیتهای ملموسی هستند که در زندگی روزمره جریان دارند و در سرودن آنان هیچگونه درک زیباشناسانه‌ای تعمداً دخالت ندارد و بنابراین این اصل که «هنر در فرهنگهای ابتدائی ماهیت خود را با واقعیت شروع کرد» می‌توان این اشعار را به عنوان بیان واقعی‌ترین رخدادهای زندگی تلقی نمود.

مثلاً این شعر:

کاسه سرم کشتی/ آب دیده‌ام دریا/ ناخدا بیا بنشین/ سیل موج دریا کن(۴)

که تحت هولناکترین فشارهای جسمی و روحی سروده شده و رابطه مستقیم میان حالت سراینده و کیفیت هنری شعر برقرار است.

از حیث روانشناسی یکی از انگیزه‌های راه‌یابی این اشعار در ضمیر مردم بی‌سواد روستاها بی‌قراری‌های معلول از الهامهای تاریک و واهمه‌انگیزی است که از محیط پیرامون به آنها رسیده و پاسخ به ضجّه‌های مرموز طبیعت بیماریست که خاک محتضر آن چه بسیار استخوانهای اجدادشان را جویده تا اندک رمقی یافته است و به تعبیری دیگر سرایش آنان شاید تداوم همان کنشهای ذاتی روزگاران کودکی اوست که شوق زمزمه و آوازخوانی او را به نجوای آواهائی موزون ولی نامفهوم وامی‌داشت و تداعی دردانگیز همان تسکینهای فراموش شده‌ای است که وقتی صبحگاه از خواب برمی‌خاست و پلکهای چشمش از شدت تراخم و تراکم چرک از هم باز نمی‌شد مادر با آب قلیان آنها را خیس می‌کرد و در حالیکه با انگشت بر تورم دردآلود آنها می‌کشید برای تسکین درد در گوشش می‌خواند:

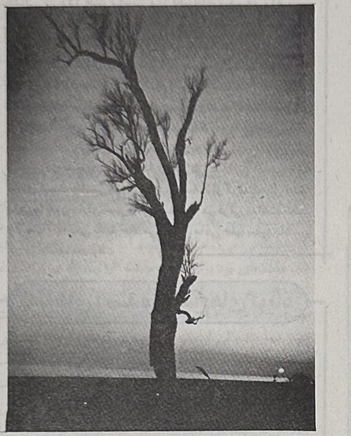
کی‌لی کی‌لی در برو
تو چیش کُر خر برو (۹)

و یا کورسوئی از میل به اتمام ارضای غرایز به ارضای کامل نرسیده و باقیمانده بازی‌هائی است که به علل گوناگون ادامه آنها در سن کودکی قطع شده و حسرت تاریک پایان آن بازیها چون دردی مرموز در گوشه‌ای از وجود او به جای مانده است (یکی از آن علتها تن به کار اجباری دادن کودکان خیلی پیش از سن کار به علت فقر در روستاها است).

از نظر خاستگاه: جمعی از محققین این اشعار را دنبال همان ذوق هنری ساده روزگاران پیشین می‌دانند که سالمندان آن عصر با خطوط ساده ذهنیت مبهمشان را بر دیوار غارها حک می‌کردند و امروز کودکان این عصر رویاهای خود را با همان خطوط موهوم و با انگشت بر جدار فضا می‌کشند. عده‌ای دیگر نیز بر این انگارند که اینان در آغاز اصواتی آهنگ‌دار ولی بی‌معنا بوده‌اند که پس از گذشت سالها انسان توانسته است مسیر آنان را جهت رساندن پیامهای خود با کلمات پر کند و همچنین نمایانگر همه مراحل بارز تکاملی هستند که ابتدائی‌ترین پندار همانند و تقلید تا پیچیده‌ترین بیان وردگونه ترسها و آرزوها را دربر می‌گیرد.

بسیاری از این نوع اشعار و اشعار محلی که به تعبیر رازگونه طبیعی اشیاء جهت تطبیق با نیازمندیهای انسان می‌پردازند در نزد ملل مختلف از زمینه‌ای همگون برخوردارند.

مثلاً در جائی این توضیح را خواندم که نوشته بود: «چند



سال پیش مسافری نوشت: مردم سرخ‌پوست هیچ قانونی ندارند و چیزی را نمی‌پرستند ولی تا اندازه‌ای کلاغ آغاز را می‌ستایند و اعتقاد دارند که خودشان از همین پرنده به دنیا آمده‌اند و هر وقت احتیاجی داشته باشند به کلاغ پناه می‌برند و در آخر گوئی از کلاغ کمک می‌گیرند».

نمونه‌ای از همین باور بگونه‌ای دیگر در روستاهای بوشهر مشاهده می‌شود هرگاه که کلاغی قارقارکنان از فراز بام خانه‌ای می‌گذرد اگر از آن خانه عضوی در سفر باشد یکی دیگر از اهالی آن خانه با شنیدن صدای کلاغ سر خود را بالا می‌کند و در حالیکه با نگاه مسیر کلاغ را دنبال می‌کند در پاسخ قارقارش می‌گوید:

«خیر خیر
پات حنا
چنگت طلا
بری کربلا
نامه عزیزم کی می‌آ»(۶)

تشابه مفهومی بین یک بیت شعر محلی بوشهری با شعری که رومن رولان در کتاب ژان کریستف آورده است:

«چون سر به خواب می‌نهم با خود می‌گویم:
کی بر خواهم خاست؟
و چون برمی‌خیزم، با بیصبری
به انتظار شبم
و تا شب سرشار از دردم»(ژان کریستف:رومن رولان)

«شب آید انتظار روز دارم
چو روز آید به شب امیدوارم»

و باز جائی دیگر خواندم که:

«تا همین چندی پیش در بسیاری از روستاهای ایرلند شاعران سنتی مجربی زندگی می‌کردند که به صورتهای خیلی پیچیده‌تر از شعر جدید انگلیسی و در خور حال شعر می‌گفتند. در دهکده‌ای که خوب آن را می‌شناختم شاعر نابینای پرآوازه‌ای زندگی می‌کرد که حدود چهل سال پیش درگذشت، تقریباً تمام شعرهایش را فی‌البداهه و اتفاقی می‌سرود. از خانواده‌اش شنیدم که شب مرگ در حالیکه در بستر نشسته و سرش را روی زانویش گذارده بود سیل شعر از دهانش جاری می‌شد».

و سیدمحمد مضطر شاعر توانا و نابینای امامزاده - بوشهر نیز آنگونه که از دیگران شنیده‌ام دارای همین ویژگیها بود، شعر فی‌البداهه می‌گفت و هنوز نوحه‌ها و مرثیه‌های گرم و تأثرانگیزش در دسته‌های سینه‌زنی و بر منابر همراه با مرثیه سایر بزرگان شعر می‌خوانند.

بنابر تحلیل «تاریخ اجتماعی هنر» در مورد هنر جوامع روستائی که شامل شعر عامیانه نیز می‌شود چنین توضیحی آمده است: «هیچ چیز طبیعی‌تر از آن نیست که در جوامع روستائی به موازات روشهای کاری که اساساً سنتی و جمعی است در همه زمینه‌های حیات فرهنگی صور جامد فاقد نرمش و ثابت بسط یابد. فرهنگ روستائی که دور از زندگی اقتصادی نوسان‌دار شهرها توسعه می‌یابد همچنان با الگوهای زندگی که سخت منظم بوده و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌گردد وفادار می‌ماند، و حتی در هنر روستائی دوره‌های جدید جنبه‌های شخصی هست که هنوز در پیوند با شیوه هندسی ماقبل تاریخ می‌باشد».

توضیح

۱- جی‌جی - سنگ و ترازو/ بچه‌ها! شام بخورید بیائید به بازی
۲- الله! تو باران ببار/ برای ما که عیالوار هستیم
۳- قبله برای دعا می‌رویم/ برای آب خدا (باران) می‌رویم
۴- کاسه سرم کشتی است - آب دیده‌ام دریا است - ناخدا بیا و بنشین - و نگاه به موج دریا کن
۵- کیلی مخفف کلیخه و کلیخه در اصطلاح روستاهای بوشهر به معنی چرک چشم می‌باشد
چرک چشم! چشم بچه‌ام بیرون برو/ و برو در چشم کُره‌خر
۶- خیر خیر پاهایت را حنا ببندند - منقارت از طلا باشد - سفرت به سوی کربلا باشد، به من بگو نامه عزیز در سفرم کی می‌آید.

گل کاغذی

دو شعر از سیدمحمدرضا هاشمی‌زاده
خورموج

روزگاری که خسته‌ام از درد
در خزان مانده مثل برگی زرد
مثل یک شاپرک تو می‌آئی
بر لبم ای تبسّم پُر درد
می‌نشینی و لحظه‌ای دیگر
می‌روی از چنین فضائی سرد
خاطرات هست برگهای مرا
دست توفان جدا جدا می‌کرد
چه کسی قصه شبش را گفت
جز من و آن پرندهٔ شبگرد
دیدی آخر که آن همه آتش
چه به روزِ سیاهِ من آورد
تو بگو در دلِ چنین پائیز
با گل کاغذی چه باید کرد



همسفر با رود با اوج کبوتر

باد جریان تنفسهای صبح زندگی است
رود پای رفتن اندیشه‌های سبز
از کبوتر می‌شود پرسید
اوج آسمان آبی پرواز
هیچکس از خاطرت مردابها حرفی نخواهد زد
من از این دنیای مردابی
به همراه کبوتر تا به اوج آسمان پرواز خواهم کرد
پا به پای بادها تا دشتهای سبز
همسفر با رود تا دامان دریا پیش خواهم رفت
بعد از این جای توقف نیست
پیش باید رفت

«کوچ»

برای چشمهای سبز وکبود محمدباقر آتشی و غروب غمبار و ناباورانه‌اش

● محمدرضا تاجدینی

کوچ که می‌کنی
کوچه بوی گریه می‌گیرد
و شهر
بُغض سیاهش را
می‌بارد.
- سرخ -
آتشی شعله‌ور می‌شود
و آتشفشان درد
می‌گرید
- تلخ -
گلهای نسرین اما
در تموز غمگنانهٔ درد
می‌پژمرند.
ای بارور شده از بارش درد!
غروب چشمهای سبز و کبودت
طلوع همیشه سوگ است و آه.

دغدغهٔ آئینه

● م. سپنتا/ بندر دیّر

سایگان تمام تشنه‌ها؟
همه رقصی گرفته ست در زنگار؟
همه نمی‌دانم با کدامین سایه؟
به چه امیر؟
به مثل چه کسان؟
و چه می‌کند امشب الههٔ نور؟
بی‌رنگی آیا دارد از آن تار و پودش؟
زرد و سپید و مخملی رنگ؟
که نیفتد او به چاه ویلشان
در چاه هیچگاهان
این برهوتیان؟
همه‌اش است.
بخواب خوش
بخواب آئینه تا صبح

سفرنامه

باقر خودرو قباکلکیانی به بوشهر

تصحیح: مهدی بازیار

خلایق اندر صف میگو

گفتم: ای منو سبب چه باشد که خلق این چنین در صف میگو گرفتار آمده و روز روشن به چشمش تار؟ گفت: یا شیخ از آن جهت که همه را کنند بار. گفتم: به کجا؟ گفت به دیار فرنگ بهر دلار. گفتم: این که نکو باشد دلار فرنگی نجس آریم طاهر گردانیم و بیت‌المال را از آن آکنده سازیم بهر آبادانی مُلک. گفت: یا شیخ این وجه نکو آن نباشد که در مخیله توست. همه به چاه ویلی رود که آنرا بخش خصوصی خوانند. گفتم یاللعجب! از دریای بیکران الهی و خوان گسترده مردم بردارند و به جیب خود گذارند، زهی انصاف!
ناگه و لوله‌ای در خلق افتاد، میگو را بیاوردند بر مجمعی بریختند در پیش روی میگو فروش و او مردی غضبناک بود و سبلت تاب می‌داد و خلق را می‌فرمود تا به صف شوند پس بانگ برآورد: سرها پشت گردن، انتهای انگشت روی شانه نفر جلوئی، از جلو نظام. پس خلق خش خشوکات و بواتیل در سطول (سطلها) را در دستی دیگر بگرفتند و آن بکردند که او بفرمود. کسی از میان جمعیت بانگ برآورد: میگو فروش سلامت بادا و همگان پاسخ دادند بر همین سیاق.
میگو فروش میزان و پاره سنگ را مهیا کرد و میگو را در ظرف می‌ریخت و وجه را می‌ستاند به تأنی.
کسی بیانی عیان کرد، میگو فروش را غضب بر ناصیه نشست، فرمود: که بود ما را سِب کرد؟ گر بدانستمی کیست می‌فرمودم او را سیاست کنند تا عبرت باشد مر دیگران را. پس شخص بلرزید و او بدانست که او باشد که بر چنین جسارت اهتمام ورزیده. به جانبش آمد. و او هراسان گشت و گفت: میگو فروش بسلامت بادا! من حقیر سر پا تقصیر کی جسارت ورزم که آن حضرت را سِب نمایم بَل به نرمی گفتم که ما را هیچ شکایت نبود از این حال که بر ما می‌رود لاکن گر تعداد را زیادت بفرمایند از این حقیران کمتر عذاب بینند لامحاله. میگو فروش را از این گفته خشم بر چهره آمد به فزون، سپس فرمود: سیت گفته باشُم اگه خیلی بُلکُمی کُنیا لووِت می‌دُم تو منبی (منبع) اُیخی، برو عامو خدا را شکر کن که یه صفی هسی تا عمرت توش تلف کنی. پس آن شخص به سرور گفت: منت است خدای را عزّ و جلّ که میگو فروش عظیم‌الشأن واسطه گردانیده تا میگو را نیکو به ما رساند و همه بانگ برآوردند: میگو فروش بسلامت بادا!
کسی از آن جمعیت به نرمی گفت: «ای کُم تش بگیری که هر چی می‌کشیم سی محض تو می‌کشیم. اگه دسُم می‌رفت کاردی می اِیسدُم و مث مشک اُوی می‌دِرُندُمِش تا ازش راحت بشم».
اندکی که گذشت میگو به اتمام آمد و بعضی را میگو حاصل آمد و بعضی را نه. و من همه را مکتوب می‌کردم. میگو فروش مرا بدید و بفرمود: «هی عامو تو چه می‌کُنی چه می‌نویسی؟» گفتم: حکایت رفته را می‌نگارم. گفت: «زود بساطت جَم کن که چیش سفیدت در میارم». مرا از اوضاع سوزی در دل آمد. گفتم: «ای برادر مگر اینان کیانند که چنین خوار باید شدن و هیچ سهم خود از خوان خدای نگیرند؟» گفت: «مث ایکه جونت می‌خاره؟» پس پاره سنگ بستد از دکان به سمت من آمد و من خود به قفا می‌رفتم تا آنگاه که از هول جان ریپشتی به مانند آبی فرو افتادم و میگو فروش به کار خود بازگشت. منو پاچرمی روی به من گردانید و گفت: «یا شیخ! صواب آن باشد که زبان اندر دهان دربندی و به جای دیگر شویم». پس بیامدیم و اندر راه از او سؤال کردم: «منو مگر دریا با این شهر به فرسنگ چقدر باشد و تهیه میگو از آن این چنین سخت باشد که گرانی از پس آن آید».
منو گفت: «یا شیخ! مصیبت همین باشد که اگر پنجره گشوده گردانی دشت اندر آب دریا نهی».

فروش میگوی درجه ۴ بجای میگوی درجه ۱ به مردم؟!

در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان، پانزده گونه میگو وجود دارند که تاکنون دوازده گونه آن شناسایی شده‌اند. از دوازده گونه میگو فقط چهار گونه، ببری، موزی، خنجری و سفید دارای میزان صید میگو بالائی در آبهای ایران هستند. تجمع این گونه‌ها در مناطق خاصی است، هر چند که این آبزی در همه مناطق آبهای ایران دیده می‌شود ولی میزان صید آنها در همه مناطق یکسان نیست. شواهد بیولوژیکی و اکولوژیکی نشان می‌دهد که تجمع میگو خنجری و سفید که جزء میگوهای درجه سه و درجه ۴ هستند در آبهای خوزستان است هر چند که بیولوژیستها احتمال داده‌اند که در آینده این نوع میگو (سفید) در آبهای بوشهر زیاد می‌شود. ولی زیستگاه اصلی آنها در خوزستان است. میگو موزی که در رده دوم قرار دارد در آبهای بندرعباس زندگی می‌کند. نوع برتر میگوها یعنی میگوی ببری در آبهای بوشهر زیست می‌کنند. این میگو دارای ارزش غذائی بالائی است که با سایر گونه‌ها قابل مقایسه نیست.
تابستان امسال از روزی که صید میگو شروع شد در بازار و دیگر جاهای محل فروش میگو به جز میگو سفید که از نظر غذائی در رده چهارم است و از نظر اندازه هم در رده پائین است میگوی دیگری دیده نشد، میگوی سفید به قیمت میگو ببری درجه ۱ در بازار به فروش رسید.
در اینجا این سؤال پیش می‌آید پس میگوهای ببری چه شده‌اند؟ آیا ذخائر آنها به اتمام رسیده است؟
شواهد نشان می‌دهد که میگوی ببری درشت که مشخصه آنها نوارهای نارنجی در پشت آنها است تاکنون به میزان زیادی صید شده‌اند ولی به بازار نیامده‌اند و به جای آن به اسم میگو، میگوی درجه چهارم که نه دارای ارزش غذائی خوبی و نه دارای قیمت مناسبی است مورد عرضه قرار گرفت. مثل اینکه ماهی‌ها چون دارای اسم ماهی هستند با هم فرقی نداشته باشند و قیمت آنها یکی باشد حالا می‌خواهد ماهی حلوا سفید باشد یا گواف. «امضا محفوظ»

نامه‌های رسیده و پاسخ‌های کوتاه

دیر - عبدالله سلمانی/ خورموج - سیدمحمدرضا هاشمی‌زاده/ گناوه - علی‌کرم نیرم/ برازجان - فاطمه حسن‌زاده/ بوشهر - سینا برازجانی / دیلم - فتح‌الله علیمرادی / بوشهر - حسن جوکار /کنگان - قادر سلامتی گناوه - مجیب/ اهرم - محمود احمدی، ماشاءالله خنیده اهرم - رضا هاشمی / بوشهر - عباس حسینی / برازجان - احمد زنگنه / دشتستان، پشتکوه - مصطفی زارعی/ برازجان - حبیب جاسمی /بوشهر - رضا آذین /گناوه - علی احمدی/ بوشهر - حسن غریبی /کنگان حمید بوازی / بوشهر - سودابه صناعی / دیر - بردستان، سیدعبدالعلی موسوی‌کراماتی / برازجان - کاووس کمالی‌نژاد / بوشهر - مهشید شریفیان

دیر - الف.ف.م/ نامه شما به دستمان رسید در این نامه مطالب بسیاری نوشته و طوری به همدیگر ربط داده شده است تا نشان دهید که مثلاً نسیم‌جنوب دارد در خط امریکا حرکت می‌کند. استفاده از صفتهائی همانند «هتاکی بر علیه مسئولین نظام»، «حفظ نکردن قداست قلم»، «ریختن آب به آسیاب دشمن یعنی امریکا» و ... نیاز به مصداق و موارد خاص دارد و با صرف زدن تهمتهائی اینچنینی، مشکل بتوان به هدفی رسید. اینرا نیز بدانید که بسیاری از کسانی که در انتخابات ریاست جمهوری به جناب آقای خاتمی رأی دادند کسانی بودند که برای حفظ انقلاب از جانشان نیز مایه گذاشته و حداقل بسیارشان برای انقلاب بیش از آنکه شما مدعی بوده‌اید، زحمت کشیده‌اند. در هر صورت صفت ضدانقلابیون و فریب خورده و ... به عده‌ای از آنان بی‌انصافی است. اینکه کسی تنها جناح و طرفین خود را صاحب انقلاب و تنها مدافع آن بداند، فکر اشتباهی است که نتایج زیانباری را به دنبال خواهد داشت.
از چاپ نامه شما نیز معذوریم چرا که متأسفانه در آن برای تأیید افکار خود و کوبیدن جناح مقابل از ارزشها و مقدسات اسلامی مایه گذاشته‌اید. در ضمن نمی‌دانیم چرا کسانی که حتی حاضرند برای نرسیدن عده‌ای به «اهداف شومشان» از جان خود نیز بگذرند، از نوشته نام خود در نامه‌اشان واهمه دارند؟!

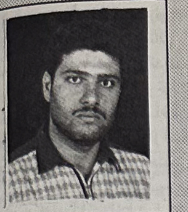
دیر - محمد گشتی /از لطف شما به نشریه سپاسگزاری می‌شود، عکسهای ارسالی انشاءلله در آینده با نام خودتان به چاپ خواهد رسید. منتظر عکسهای دیگری از شما هستیم.

گناوه - ح.الف: مطالب و ادعاهای مطرح شده در نامه شما، نیاز به بررسی دارد، لطفاً در صورت تمایل با ما تماس بگیرید.

جوابیه شرکت توزیع برق بوشهر

سردبیر محترم هفته‌نامه نسیم‌جنوب
سلام علیکم در پی چاپ مطلبی تحت عنوان «چرا شرکت توزیع برق استان وظیفه خود را انجام نمی‌دهد» مورخ ۷۷/۵/۱۱ راجع به روشنائی خیابان چهاربانذی در نشریه نسیم‌جنوب شماره سوم خواهشمند است دستور چاپ جوابیه زیر صادر فرمایند: طرح جامع نصب سیستم روشنائی خیابان شهید دکتر چمران با استفاده از پایه‌های ۱۴ متری و ۴ چراغه تحت بررسی و در مرحله تصویب می‌باشد. انشاءالله در صورت تخصیص اعتبار در آیندهٔ نزدیک، به مرحله عمل خواهد رسید. روابط عمومی شرکت توزیع برق بوشهر

تعقیب و گریز



چگونه یک جوان بوشهری با بخطر انداختن جان خود باعث دستگیری ۳ سارق شد.

فرخ اکابریان جوانی ۲۵ ساله است که اهل بوشهر است. وی هنگامی که ظهر روز دوشنبه با موتور خود در حال عبور از خیابان سنگی بود، متوجه حادثه‌ای شد که ضمن ایجاد زحمت برای وی به پایان خوشی انجامید. شرح این حادثه را از زبان خود او می‌شنویم.
داشتم با موتور به طرف فلکهٔ امام می‌رفتم، از راه سنگی که عبور می‌کردم، دیدم یک آقائی دنبال ۲ نفر موتور سوار می‌دودو دلا می‌زند. با خود گفتم لابد موتورش را دزدیده‌اند. پس بلافاصله به تعقیب آن دو پرداختم و درست در هنگامی که به فلکهٔ امام رسیدیم آن دو نفر که متوجهٔ تعقیب کردن من شده بودند از طرف کیوسک نیروی انتظامی و بطور یک طرفه به طرف پمپ بنزین حرکت کردند و من هم از همان راه به تعقیب آنها پرداختم روبروی پاسگاه شمارهٔ یک که رسیدیم، آنها میان‌بر زده قصد رفتن به خیابان تالار پارچه را کردند. من هم متعاقباً و به دنبال آنها به درون خیابان تالار پارچه رفتم که در همین هنگام یک خانوادهٔ ۳ نفره جلوی من آمدند، که من مجبور به ترمز کردن شدم و این امر سبب شد که فاصله‌ام با آنها بیشتر شود. وارد خیابان که شدم دیدم که غیبشان زده و نیستند. همانطور که در خیابان می‌رفتم و به درون کوچه‌های دو طرف نگاه می‌کردم، دیدم داخل یکی از



کوچه‌ها ایستاده‌اند، در حالی که موتورشان خراب شده بود. به نزدیک آنها رفتم و از موتور پیاده شدم و هنگامی که قصد حمله به آنها را داشتم، مشاهده نمودم که یکی از آنها پیچ گوشتی از درون جیبش درآورد و یکی دیگر هم چاقو کشید. وقتی که وضعیت را چنین دیدم سوار موتور شده و کمی از آنها فاصله گرفتم، و با صدای بلند فریاد زدم «دزدا دزدا» در همین هنگام که من مشغول داد زدن بودم آنها با هل دادن موتور آن را روشن کرده و شروع به حرکت نموده و به طرف خیابان هلالی رفتند. پهلوی مصالح ساختمانی شیخ سقا، در اول خیابان هلالی، به درون کوچه کنار آن رفتند و من هم از پشت به دنبال آنها وارد کوچه شدم.
وسط کوچه که رسیدیم، نفری که پشت موتور نشسته بود دست کرد درون جیبش و مقداری اسکناس هزار تومانی را ریخت درون کوچه، و با دست به من اشاره کرد که آن پولها را بردارم. من نیز به بچه‌هائی که در کوچه بودند گفتم که پولها را بردارید و بعد به تعقیب خود ادامه دادم در حالی که با صدای بلند فریاد می‌زدم که «دزد را بگیرید» و همانطور که در تعقیبشان بودم دیدم که وارد کوچهٔ دیگری شدند. در آن کوچه یکی از دوستانم را دیدم که با موتورش که یک سی‌جی بود ایستاده من او را صدا زدم که بیا کمک آن دو نفر موتور را دزدیده‌اند، او نیز پشت سر من آمد. به خیابان باغ‌زهرا که رسیدیم یکی دیگر از دوستانم را دیدم که آن طرف خیابان ایستاده بود صدایش کردم که آن موتوری را تعقیب کن و هنگامی که به سه راه باغ‌زهرا رسیدیم آن موتوری درست به مانند آنکه دنبال چیزی می‌گردد دو بار به دور فلکه چرخ زد و سپس بطور یکطرفه به طرف برج راه افتاد و ما نیز به دنبال آنها وارد خیابانی که به طرف برج می‌رفت شدیم.
در همان هنگام آنها توانستند وارد راه اصلی شده و به فرار خود ادامه دادند ما هم به دنبال آنها وارد خیابان اصلی شدیم و به ماشینهائی که از پهلوی ما رد می‌شدند می‌گفتیم که آنها موتور را دزدیده‌اند، در همین هنگام یک ماشین پیکان که متوجهٔ موضوع شده بود از ما جلو زد و به کنار آنها رسید آنها که وضع را چنین دیدند دوباره وارد خیابان یکطرفه شدند تا ماشین نتواند به تعقیب آنها بپردازد. من به علت سرعت بیش از حدی که داشتم نتوانستم وارد خیابان یکطرفه شوم. و ناچاراً به راه خود در همان خیابان اصلی ادامه دادم، اما دوستانم به علت آنکه سرعت موتورشان از من کمتر بود توانستند وارد خیابان یکطرفه شده و به تعقیب آنها بپردازند. یکی از دوستانم که موتور سی‌جی داشت موفق شد که خود را به آنها برساند و درست هنگامی که قصد سبقت گرفتن و بستن راه را داشت با موتور آنها برخورد کرد و همین امر موجب افتادن موتورها گردید و من موقعی که دیدم آنها از موتور افتاده‌اند موتور خود را همانطور روشن در کنار بلوار رها نموده و به طرف آنها دویدم، کسی که پشت موتور نشسته بود فرار کرد که دوستانم هم با موتور به تعقیب او پرداختند. موقعی که رسیدم نفر اول هم قصد فرار داشت که با هم درگیر شدیم و یقه پیراهن او را که حدوداً ۳۰ سال سن داشت از پشت گرفته و او را به زمین انداختم اما او دست کرد در جیبش و چاقوی خود را بیرون آورد و من که این صحنه را دیدم کمی به عقب برگشته و یک سنگ برداشتم. در همین لحظه یک پیکان سفید در کنار ما ایستاد و به تماشا پرداخت. سارق به طرف پیکان رفته و در عقب پیکان را باز کرد که من با صدای بلند به راننده گفتم سوارش نکنید او دزد است، در همین هنگام پیکان شروع به حرکت نمود و سارق هم درحالیکه دستگیرهٔ عقب ماشین را گرفته بود با حرکت ماشین شروع به دویدن کرد و چون سرعت ماشین کم بود خود را به درب جلو رساند و از شیشهٔ جلو سعی داشت که خود را به داخل ماشین بیاندازد و درست در همین لحظه یک پیکان سفید دیگر در کنار من ایستاد و در عقب را باز کرد و از من خواست تا سوار شده و به تعقیب سواری بپردازیم. من به او گفتم که موتورم روشن در کنار جاده افتاده و من نمی‌توانم بیایم و شما خود به تعقیب او بپردازید. بعد از آن به طرف موتور خود رفته و با خاموش کردن موتور در کنار موتورها ایستادم زیرا فکر می‌کردم که آنها موتور را دزدیده‌اند. در همین زمان یک ماشین نیروی انتظامی در کنار من متوقف شد و ماجرا را پرسید و من به آنها گفتم که این موتور دزدی است و با دست به دوست دیگر خود که در کنار نفر دوم (که فرار کرده بود و بعداً فهمیدیم که قصد عبور از فنس نیروی هوای را داشته ولی نتوانسته و گیر افتاده بود) اشاره نمودم. آنها دور زدند و به آن طرف رفتند. در حدود ۱۰ دقیقه‌ای که گذشت دیدم که یک ماشین دیوو آمد و در کنار من ایستاد و متوجه شدم که دو دوستم در حالیکه سارق در وسط آن دو نشسته بود در ماشین سوارند و من از شدت ناراحتی دوستم را بیرون کشیده و قصد زدن سارق را داشتم که دوستم دست مرا گرفت و گفت که مردم او را زیاد زده‌اند در همین حین ماشین نیروی انتظامی هم رسید و موتور سارقین را در پشت ماشین آنها که یک تویوتا بود گذاشتیم و من با موتور خود و آنها با ماشین دیوو به طرف آگاهی رفتیم. او را به آگاهی بردیم و بعد از آن که حدود ۱۵ دقیقه آنجا بودم برگشتم به مغازه خودمان. ساعت ۱۲ که قصد رفتن به خانه را داشتم به طرف بانکی که سرقت در آنجا اتفاق افتاده بود رفتم (بانک ملی سنگی) و از کارمندان بانک پرسیدم که صبح موتور کسی را دزدیده‌اند، گفتند که نه، اما مبلغ ۲۱۰ هزار تومان از پول یکی از مشتریان را برداشتند. از آنجا به وسیله تلفن با اداره آگاهی تماس گرفتم و ماجرا را برای آنها شرح دادم. در همانجا بود که دانستم کسی که پول وی را سرقت رفته کارمند استانداری بوده است. بعد از آن به استانداری رفتم و یکی از دوستانم که کارمند آنجا بود دیدم و ماوقع را به او گفتم و او که خود نیز در جریان بود با تلفن سعی کرد که آن فرد را پیدا کند ولی موفق نشد و من به دلیل خستگی زیاد بلند شدم که به طرف خانه بروم. در راه خانه تصمیم گرفتم که سری به همان کوچه‌ای که پولها را در آنجا ریخته بودند بزنم.
در آنجا یکی از دوستانم را دیدم که صدایم زد و گفت که وقتی آن حادثه اتفاق افتاد ما پولهایت را جمع کرده و به دست یکی از همسایه‌ها داده‌ایم. با دوستم به طرف آن خانه رفتیم، خانم میانسالی به جلوی در آمد. به آن خانم گفتم که پولها متعلق به یک نفر دیگر می‌باشد و پولها هم در همینجا باشد تا من بروم و مأموران آگاهی را بیاورم تا پولها را صورتجلسه کرده و تحویل بگیرند. رفتم به طرف آگاهی و به یکی از مأموران آنجا گفتم که مبلغ ۱۶۸ هزار تومان از آن پول پیدا شده است که او هم یک ماشین آگاهی و ۲ نفر مأمور را با من فرستاد تا پول را تحویل بگیرند. بعد از بازگشت به ادارهٔ آگاهی یکی از مأموران آن اداره به من گفت بیا نگاه که این دو نفر همانها هستند که شما در تعقیبشان بودی. یکی از آنها همان بود که با ماشین فرار کرد اما یک نفر دیگر را من اصلاً ندیده بودمش و از آنها پرسیدم که او را کجا گرفته‌اید، گفتند که سارق هنگامی که خود را به سه راه باغ‌زهرا می‌رساند گمان نمی‌کند که کسی در تعقیبش باشد و بلافاصله سوار نیسانی که منتظر آنها بوده شده و به طرف بیرون از شهر حرکت می‌کنند، اما پیکانی (همان پیکانی که در آن موقع به من گفت سوار شو تا به تعقیب آنها بپردازیم ولی من به علت آنکه موتورم روشن بود نتوانستم با او بروم) به تعقیب آنها پرداخته، آنها نیز با سرعت هر چه تمامتر از پلیس‌راه عبور کردند (چنان سرعتشان زیاد بود که ظاهراً تمام دنده‌های ماشین خراب شده بود) پیکان نیز در پلیس‌راه توقف و یک مأمور سوار می‌کند و به تعقیب آنها می‌پردازد و در نزدیکیهای چغادک که با چند بار ایست دادن ماشین آنها را متوقف می‌کنند.
در ادارهٔ آگاهی معلوم شد که آنها با هم اقوام هستند که ظاهراً یکی از آنها گناوه‌ای و دیگری تبریزی و سومی هم شادگانی بود. ولی هر سه اصلیت شادگان داشتند در آنجا آن شخص که پولهایش را سرقت کرده بودند مرا دید و از من تشکر نمود.
وقتی که از فرخ اکابریان پرسیدیم چرا دست به چنین کار خطرناکی زده‌ای وی اظهار داشت که به جهت وظیفهٔ انسانی خود و با گذاشتن خود به جای فردی که مورد سرقت قرار گرفته بود تصمیم به انجام این کار گرفتم ما هم به نوبهٔ خود از این اقدام انسان دوستانهٔ وی که موجب خوشحالی یکی دیگر از همشهریان ما شد صمیمانه تشکر می‌نمائیم.

چه بر سر ورزش پرطرفدار فوتبال شهرمان بوشهر آمد؟!

● حسن غریبی

ورزش یعنی چه؟ ورزشکاران واقعی کجایند؟ چه بر سر ورزش پرطرفدار شهرمان بوشهر آمد؟ فوتبال زیبا و بی‌نقص ما به کجا می‌رود؟ آن جوانان سیاه‌چرده و سوخته این شهر که با عشق و علاقه به دنبال توپ گرد می‌دویدند،کجایند؟ هر وقت اسامی تیم ملی نوجوانان و جوانان اعلام می‌کردند، حتماً نام چند تا بوشهری بود. کجایند اینان؟ فوتبال بوشهر مُرد، باید فاتحه برایش خواند چون دلسوز ندارد، آیا تا به حال شده که مسئولین استانمان به استادیوم بیایند؟ شاید برای جشنی آمده باشند، اما برای ورزش شهرمان گمان نکنم. خدا شاهد است که در شهرستانهای همجوار مانند فارس و خوزستان مسئولین استانشان به استادیوم می‌آیند و دلداری به ورزشکاران و جوانان می‌دهند، ولی ما به کجا می‌رویم؟ سالهای قبل ندیمی بوشهری (استاندار وقت) چندبار به این ورزشگاه پیر آمد،(بگذریم از اینکه کاری کرد یا نه) ولی اکنون ورزشکاران و حتی استادیوم مظلوم شهرمان چشم انتظار آقایان محترم هستند تا بیایند از نزدیک جوانان دیارشان را ببینند و به درد دلشان گوش فرا دهند، فوتبال یعنی عشق بستن و دوری از بدیها. فوتبال بهترین دلمشغولی جوانان این دیار به فراموشی کامل رسیده، یادش بخیر! از جوانانی که برای این شهر مقام و افتخار آوردند، کسانیکه لباس مقدس تیم ملی نوجوانان، امید و بزرگسالان کشورمان را پوشیدند و برای این شهر در این رشته ورزشی آبروداری نمودند، باید یادی کنیم از بازیکنان تیم ملی نوجوانان، عباس نسترن کاپیتان تیم ملی جوانان ایران، عبدالرضا ملاح‌زاده کاپیتان و در ردهٔ تیم ملی امید باز هم ملاح‌زاده در دوران مرحوم دهداری، علی‌اصغر کامیاب در تیم ملی بزرگسالان برای استانمان افتخار آوردند، کجا رفتند این جوانان غرورآفرین؟ آیا وقت آن نرسیده است که برای سربلندی ورزش شهرمان آستین را بالا زده و مرد و مردانه وارد گود فوتبال شده و بار دگر جوانانی تربیت کرده و روانه مسابقات کنیم تا بوشهریها فراموش نشوند؟ بیائید پیشکسوتانمان را دور هم جمع کنیم، آنانی که زمانی برای این شهر افتخار می‌آوردند، کم مربی باتجربه نداریم از تجربه عباس سروری گشوئی، احمد رزمی، احمد تورانی، غلام بوالخیری، هوشنگ جلالی‌ثابت، و ... استفاده نمائیم. بیائیم داوران فوتبال شهر و استانمان را جمع کنیم و از ضعفهای باشگاههایمان سراغ بگیریم. بیائید مسئولین شهرمان از امام جمعه حاج آقا فاضل فردوسی، استاندار انصاری‌لاری، فرماندار ، رئیس تربیت‌بدنی ، مسئولین نهادها و ارگانها و همه و همه دست در دست هم بدهیم و ورزش استانمان از نابودی کامل نجات بدهیم.

پرسپولیس گناوه بخشی از فوتبال واقعی بوشهر را به رخ اهوازیها کشید.

● علی‌کرم نیرم

شاید هنوز هم ورزش‌دوستان استان بوشهر درخشش تیم منتخب بوشهر در لیگ قدس را فراموش نکرده‌اند و صد البته اکثر ورزش دوستان کشورمان نیز فوتبال بوشهر را به لیگ قدس بهتر می‌شناسند تا لیگ آزادگان. روزگاری تیم بوشهر چنان آوازه‌ای داشت که تیمهای «تهران الف» و «تهران ب» در مقابل تیم بوشهر نه تنها خود را از قبل برنده نمی‌دانستند بلکه مساوی با آن را نیز بُرد تلقی می‌کردند شاید خیلی اغراق کرده باشم اما خیلی از تیمهائی که امروز در لیگ آزادگان یکه‌تازی می‌کنند، روزگاری استانشان زیر سایهٔ تیمهای جنوبی نمودی نداشتند دیرروزگاری نیست که تیمهای پیروزی و استقلال تهران، تساوی با ایرانجوان بوشهر را بُرد می‌دانستند و کمی دورتر تیم پاس بوشهر و حضورش در لیگ. روزگاری تیمهای نوجوانان و جوانان بوشهر به طور حتم جزء ۴ تیم اول کشور بودند و ... .

همه آنچه که گفتیم یک روی سکه بود. همه فوتبال استان بوشهر را باور داشتند همه پذیرفته بودند که جنوب ایران برزیلی است، سرشار از استعداد و سخت محتاج امکانات. کالبد شکافی اینکه چرا امروز دیگر فوتبال بوشهر آنگونه که شایسته است در سطح کشور مطرح نیست، کاری سخت و دشوار نیست. اما آنگاه سخت می‌شود که در این کالبد شکافی بدانیم و پی ببریم که مظلوم واقع شده‌ایم و از هر جهت از کاروان شتابان توسعه و سازندگی عقب افتاده‌ایم. اینکه چه کسی یا کسانی در این مظلومیت نقش دارند خود مبحثی است که اگر بگذارند شاید نسیم و نسیمیان آن را کالبدشکافی می‌کنند (انشاءالله). اما تمام مواردی که گفته شد، مقدمه‌ای بود برای آنچه جمعه ۷۷/۵/۱۶ در ورزشگاه شهید سراجی گناوه اتفاق افتاد. سالها بود که فوتبال واقعی بوشهر فقط در حرف و حدیث بود و نمایندگان استان به علت عدم حمایت مالی از منبعی خوب در گرداب ثروت تیمهای دیگر شهرهای کشور غرق شده و می‌شوند البته شاید حریف پرسپولیس گناوه نیز که اتفاقاً از تیمهای خوب و محبوب جنوب بود نیز به جرم جنوبی بودنش از این قاعده مستثنی نبود گرچه استقلال اهواز به دستهٔ دوم سقوط کرده است اما آوازهٔ آن آنچنان بود که بتواند پیروز میدان باشد اما آنان که بازی را دیدند و حتی خود اهوازیها در پایان بازی معتقد بودند که پرسپولیس باید حداقل با اختلاف ۳گل بازی را می‌بُرد. تیم استقلال اهواز با بیش از ۸۵ درصد ترکیب اصلی خود در میدان حاضر بود و غیبت یکی دو بازیکن آن نیز بنا به گفتهٔ مسئولان تیمشان به دلیل مصدومیت شدید بود که بعضی از آنها در بازیهای پایانی لیگ نیز نتوانسته بودند استقلال را همراهی کنند.

زنگ خطر برای یاران تهامی از همان ثانیه ۲۵ با شلیک سنگین بازیکنان پرسپولیس به صدا درآمد اما هر دو تیم با انگیزه بسیار بالا برای بردن بازی، آن را پی گرفتند که تیم استقلال اهواز توانست با یک ضربهٔ ایستگاهی و روی اشتباه فردی، دروازهٔ پرسپولیس را بگشاید تا نیمهٔ اول یک بر صفر باشد. البته در این نیمه تیم پرسپولیس ۳ بار توپ را به تیر دروازه خلف نبسی کوبید و داور مسابقه نیز از یک پنالتی مسلم به نفع پرسپولیس چشم پوشید. در نیمه دوم پرسپولیس خیلی زود با پنالتی گل استقلال را جواب داد. از این زمان به بعد ورزشگاه به‌وجد آمد و هر دو تیم فوتبالی زیبا را به نمایش گذاشتند تا آن که استقلال اهواز روی زیرکی تهامی گل دوم را به ثمر رساند اما پرسپولیس که در آن روز بسیار عالی فوتبال بازی می‌کرد موفق شد گل مساوی را با تشویق بی‌امان تماشاگران در حالی به ثمر برساند که باید آن بازی را با اختلاف چند گل می‌بُرد.

بعد از پایان بازی این اهوازیها بودند که فوتبال پرسپولیس را ستودند و گفتند که باور کردیم که فوتبال در استان بوشهر نمی‌میرد. البته ذکر نکاتی نیز ضروری است:

۱ـ گرچه دلایل روند صعودی فوتبال پرسپولیس گناوه نسبت به سالهای پیش از آن، خود مقوله‌ای است که انشاءالله در آینده برایتان می‌نویسم اما از نقش بسیار مثبت جوانان در مدیریت‌ها نباید غافل ماند و گرچه آقای نادر جعفری مربی جوان پرسپولیس تا رسیدن به وضع مطلوب راه درازی در پیش دارد اما انصافاً نقش بسیار مثبت وی در شکل‌دهی این تیم و پیگیری آن برای برپائی چنین مسابقه‌ای ستودنی است و باید با حمایتهایی که از آقای جعفری به عمل آید راه را برای حضور جوانان باز کنیم.

۲ـ بعد از سالها هجوم تماشاگران از سراسر شهرستان گناوه برای تماشای این بازی هم امیدوارکننده بود و هم قابل تأمل. امیدوارکننده از این باب که هنوز عشق به تماشای فوتبال زیبا در این دیار نمرده است و قابل تأمل از چند نظر، که یکی از آنها شرمندگی ورزشگاه بود در مقابل تماشاگران، سکوهای شرمنده ورزشگاه فقط گنجایش تماشاگرانی را داشتند که ساعت ۲ تا ۳ به ورزشگاه آمده بودند جالب توجه اینکه ۵ لایه تماشاگر دور تا دور زمین را زنجیره‌وار احاطه کرده بودند و نکته دیگر نیز رختکن تیمها که به قول بچه‌هایی که در آنجا بودند حمام سونا بود نه رختکن.

البته با همه این اوصاف تلاش مسئولان برای بهتر برگزار شدن این مسابقه ستودنی است و امیدوارم که آغازی باشد برای توسعه و پیشرفت ورزش شهرستان و آستان.

مدال نقره دوومیدانی کشور برای یک دونده بوشهری

هادی سالمی موفق به دریافت نشان نقره مرحله سوم قهرمانی دو میدانی جوانان کشور شد. این مسابقات به مدت ۳ روز در استان کردستان برگزار شد و هادی سالمی توانست در رشته پرتاب دیسک با پرتاب ۳۹/۵۰ متر نشان نقره این مسابقات را به خود اختصاص دهد.

مدال برنز جهانی برای یک ورزشکار بوشهری

هوشنگ خسروی، ورزشکار استان بوشهر نشان برنز مسابقات جهانی معلولان را از آن خود کرد. در این مسابقات، وی در دو ۴۰۰ متر موفق به دریافت نشان برنز شد. این مسابقات در انگلستان برگزار شد.

یک مقام دوم برای بوشهر

دومین دوره مسابقات فوتبال سالنی منطقه پنج کشوری ادارات آموزش و پرورش استثنائی کشور با شرکت استانهای بوشهر، اصفهان، چهارمحال بختیاری، کهکیلویه و بویراحمد و فارس از تاریخ ۱۶ الی ۱۸ مرداد ماه سال جاری در شهر یاسوج توسط اداره آموزش و پرورش کهکیلویه و بویراحمد برگزار شد که گروه شرکت‌کننده از بوشهر موفق به کسب مقام دوم شدند.

نتایج مسابقات فوتبال دسته اول استان بوشهر

مسابقات فوتبال دسته اول استان، یادواره شهید ماهینی با چند دیدار پیگیری شد. در این دیدارها، مقاومت بوشهر ۲ بر ۱ ایرانجوان بوشهر را شکست داد و پرسپولیس گناوه ۴ بر ۳ از سدّ مقاومت برازجان گذشت، وحدت دیلم ۳ بر ۱ در برابر نیروی دریائی سپاه بوشهر به پیروزی رسید و دو تیم ایرانجوان خورموج و ملوان بوشهر یک بر یک مساوی شدند.

برگزاری مسابقات فوتبال گرامیداشت هفته دولت در آبپخش

در ادامه مسابقات فوتبال گرامیداشت هفته دولت چند دیدار در زمین ورزشی آبپخش برگزار شد. در این دیدار تیم هما ۲ بر ۱ در برابر تیم استقلال به برتری رسید، تیم ملوان ۲ بر صفر تیم کشاورز را شکست داد و سازمان آب آبپخش یک بر صفر برابر تیم پرسپولیس به پیروزی رسید.

برگزاری مسابقه دو صحرانوردی

از سوی تربیت بدنی بخش مرکزی بوشهر به مناسبت ورود آزادگان سرافراز به میهن اسلامی یک مسابقه دو صحرانوردی از چهار راه احمدی تا گلزار شهدای چاهکوتاه برگزار گردید که نفرات اول تا سوم به شرح ذیل انتخاب شدند: ۱ـ عبدالمجید زارع ۲ـ اسماعیل برغندان ۳ـ مهدی غلامی

مسابقه فوتبال اهرم

در ادامه مسابقات فوتبال اهرم یک دیدار در ورزشگاه شهدای تنگستان برگزار شد. در این دیدار تیم ایرانجوان با نتیجه ۴ بر ۳ در برابر تیم خیبر به پیروزی رسید.

توسعه سیاسی استان بوشهر و وعده‌های عمل نشده

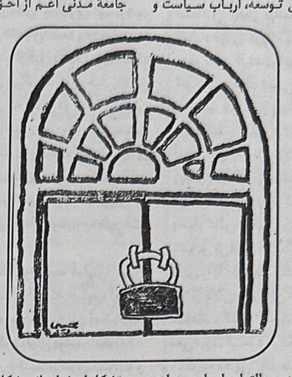
● داریوش رزمی - خورموج

مفهوم توسعه در حالت کلی آن تعاریف بسیاری را با خود به همراه دارد که از حوصله کلام خارج است منتها از لحاظ لغوی می‌توان عنوان کرد که کلمهٔ توسعه در ادبیات فارسی به معنای گسترش و بهبود است.(۱) و این گسترش و بهبود مجموعهٔ گسترده‌ای از توسعهٔ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در جوامع توسعه‌نیافته بنام مدارهای چهارگانهٔ توسعه نیافتگی مشهورند را دربر می‌گیرد. پس با توجه به مقدمهٔ بالا نتیجه می‌گیریم که بر عکس تصور عمومی، توسعه تنها مترادف با توسعهٔ اقتصادی نیست بلکه همانگونه که عنوان شد شامل مجموعه‌های چهارگانه بالا است و در کشورهای توسعه‌نیافته و یا در حال توسعه، ارباب سیاست و صاحب‌منصبان حکومتی هر یک برخورد متفاوتی با مقوله‌های چهارگانهٔ فوق‌الذکر دارند کما اینکه در کشور ما طی ۸ سال گذشته سعی در شکستن مدار اقتصادی توسعه نیافتگی داشتند. و پس از روی کار آمدن آقای خاتمی و دولت جدید توسعهٔ فرهنگی و سیاسی در اولویت قرار گرفت و جناب آقای خاتمی به حق بر مقولات مهمی چون مشارکت مردمی در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی تأکید کردند. به گونه‌ای که ریاست محترم جمهوری «رفع موانع و مشارکت مردم و گسترش، تعمیق و نهادینه کردن آن در تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، فنی و سیاسی و به ویژه اجرای قانون شوراها را از جمله رسالتهای اساسی دولت» دانسته و آن را در سرلوحهٔ دیدگاهها و رئوس برنامه‌های انتخاباتی خود قرار داده بودند. همچنین ایشان طی سوگند خود در مراسم تحلیف در مجلس شورای اسلامی متعهد شده‌اند که «از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته شده است حمایت کنند». (۲)

و نیز ایشان در زمان انتخابات وعدهٔ فردائی بهتر برای ایران اسلامی در پرتو «مشارکت و رقابت» را دادند که ذکر این عناوین در واقع چیزی نیست جز صحّه گذاشتن بر امر توسعهٔ سیاسی و فرهنگی در سطح کشور که همچنان استوار و نیرومند به پیش می‌رود. توسعهٔ سیاسی که دو ویژگی عمده دارد: افزایش مشارکت و گسترش رقابت در عرصهٔ سیاست. (۳)

اما اگر زاویهٔ دید خود را از توسعهٔ سیاسی ملی به توسعهٔ استانی و منطقه‌ای محدود نمائیم و نیز اگر این تنگ کردن زاویهٔ دید در مورد استان بوشهر باشد آن وقت مسئله متفاوت از گذشته خواهد بود. چرا که استان بوشهر دارای مشکلات مضاعفی در زمینهٔ توسعهٔ سیاسی است که فرایند این مسئله و یا به عبارت بهتر علتها و معلولهای حاصل شده در این زمینه را به وقت دیگر موکول می‌نمائیم.

به هر حال پس از روی کار آمدن دولت جدید و تغییرات حاصل شدهٔ پس از آن در استان بوشهر انتظار آن بود که امر حضور نهادینه شدهٔ مردم استان بوشهر در قالب تشکلهای سیاسی قومی بصورت جدی دنبال شود و موانع فرهنگی، مالی و امنیتی این قضیه با پیگیریهای مستمر مسئولان استان حل و فصل شود. البته به خوبی مشخص است که دراینجا روی سخن با کیست، بله با استاندار محترم استان. چرا که ایشان بعنوان نمایندهٔ عالی دولت و عالی‌ترین شخص اجرائی استان باید هم مجری و هم پاسدار خواستهای به حق مردم در زمینهٔ توسعهٔ سیاسی استان باشد. اگر نهادهای جامعهٔ مدنی را نهادهائی بدانیم که امر تنظیم روابط حاکمیت و مردم را در دست دارند و نیز اینگونه نهادها بعنوان حلقهٔ واسط بین مردم و حاکمیت مجری انتقال خواستها و نیازهای مردم به حاکمیت هستند آن وقت به خوبی جای خالی اینگونه نهادهای مدنی را در استان احساس می‌کنیم. و در واقع باید بدانیم و مطمئن باشیم که چه در طی سالهای گذشته و چه در حال حاضر آنچه که به محرومیت استان بوشهر دامن می‌زند و نیز آنچه که این احساس را در مردم استان بوجود آورده است که به هیچ قانع باشند و فرهنگ اعتراض به مشکلات و محرومیتها در چارچوب قانون و قانون‌مداری را در استان تضعیف نموده است و آنچه که محرومیتهای استان بوشهر را به مرز مظلومیت نزدیک نموده است در واقع همین ضعف وجودی نهادهای جامعهٔ مدنی اعم از احزاب، جمعیتها، سندیکاها و مطبوعات مستقل و قوی و امثالهم است.



حال که تقریباً ده ماه از حضور استاندار محترم در پست اجرائی جدید می‌گذرد و درحالیکه ایشان از افراد نزدیک آقای خاتمی (رئیس جمهور) (۴) و نیز شخصی آشنا با مردم بوشهر» (۵) و نیز در حالیکه «استاندار بوشهر از شخصیتهای برجسته و خوب فرهنگی و سیاسی کشور می‌باشد».(۶) انتظار این بوده و هست در زمینهٔ توسعهٔ سیاسی استان بسیار قاطعانه‌تر برخورد نماید و روزمرگی و مماشات را کنار گذاشته و موانع سه‌گانهٔ ایجاد توسعهٔ سیاسی استان را به دقت یکبار دیگر مورد توجه قرار دهند و به سادگی از کنار آن نگذرند. چرا که مردم منتظر عینیت‌بخشی به آرائشان در دوم خرداد هستند که بالاخره تشکلها و نهادهائی شکل گرفته از میان خود مردم صدای رسای دردها، رنجها و محرومیتهای استان را به گوش مسئولین برسانند، صدای رسائی که به زعم بعضی‌ها طی سالها نارسا می‌نمود. در اینجا بد نیست جهت روشن شدن موضوع موانع سه‌گانهٔ ایجاد تشکلهای سیاسی در استان را بطور مختصر تعریف و تعیین گردد امید آن که موردتوجه مسئولان و متولیان قرار گیرد.

الف - مشکلات فرهنگی: مشکلات فرهنگی در هر جامعه‌ای نیاز به تحول فرهنگی دارد و این تحول فرهنگ همان تحول فکری حاکم بر جامعه است به گونه‌ای که پذیرش افکار جدید را همراه با سهولت و سادگی بیشتری داشته باشند.

ب - مشکلات مالی: واقعیت آن است که از لحاظ اقتصادی و مالی مردم استان بوشهر بسیار ضعیف هستند و حال اگر قرار است نهادهای مدنی ازبین خود مردم ایجاد شود یعنی تشکلها از پائین به بالا باشند، با توجه به امکانات مالی ضعیف و از طرفی نیاز اینگونه تشکلها به منابع مالی از طرف دیگر، ضروری است که اینگونه تشکلها توسط مسئولین استان مورد حمایت قرارگیرند و جدیدترین نظریه در این زمینه نظر آقای میرلوحی استاندار محترم استان سمنان است یعنی دادن یارانه به تشکلهای سیاسی.

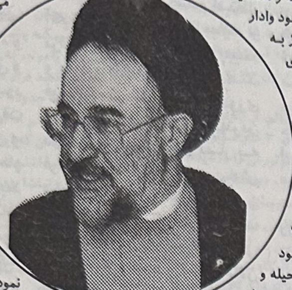
ج - مشکلات امنیتی: مشکلات امنیتی تشکلهای سیاسی در استان به نوعی مشکل فرهنگی است یعنی وجود پیش‌زمینه فکری که کار سیاسی را کاری پرمخاطره می‌داند پس در نتیجه اولاً باید مقولهٔ امنیت و مشکلات امنیتی را که احیاناً پیش می‌آید به نوعی حل و فصل گردد. (انشاءالله تعالی)

منابع: ۱- توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی - یگانه موسوی جهرمی
۲- دو هفته‌نامهٔ عصر ما - ٦ اسفندماه ۱۳۷٦ / ۳- هفته نامه راه نو - شماره ۲
- ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۷۷ / ۴- هفته نامه نسیم‌جنوب - ۲۵ اسفند ۱۳۷٦
۵- همان منبع / ٦- همان منبع

دوم خرداد ۷۶ حماسه بود یا حادثه؟

● ماشاءالله خنیده - اهرم

روز دوم خرداد ۷۶ روز حماسی و تاریخی، از روزهای مقدس و سرنوشت‌ساز، در تاریخ و حافظه ملت ایران به یادگار خواهد ماند. در آن روز ملت خداجوی و حق‌پوی ایران اسلامی سر از پا نشناخته، با شور و اشتیاق و علاقه زایدالوصفی کاملاً مطمئن و بدور از جنجالهای تبلیغاتی و گروهی، بامدادان در یک روز بهاری در صفهای طولانی ایستادند و با رأی خود برگ زرینی از تاریخ شکوهمند خود را ورق زدند و حماسه‌ای دینی و ملی از خود به یادگار نهاده و جهانیان را مات و مبهوت به درک بیشتر و عمیقتر نسبت به خود وا داشتند.



همهٔ جهان، خاصّه اروپا و خاورمیانه و همسایگان را به تحسین در برابر عزم و اراده خود وادار نمودند. ملت ایران در آن روز به جمهوری اسلامی میراث گرانبهای امام خمینی (ره) اعتبار و آبروی بیشتری بخشیدند. آمریکا، این دشمن قسم‌خورده و دیرینهٔ ملت خدایی و بزرگ ایران که تا آن زمان به خیال باطل خود، نظام اسلامی و الهی ایران را عده‌ای بوجود آورده و بر آن اصرار دارند، پس از خرداد ماه ۷۶ ستارهٔ اقبال شیطنت و فتنه‌گری خود را افول یافته دیده و پردهٔ مکر و حیله و نیرنگ از سیاست ضدایرانی خود دریده شده یافت و نظام اسلامی را با پشتوانهٔ قومی مردمی دریافت و درک نمود که هیچ گردباد حوادثی به آن آسیب نخواهد رسانید. پس از آن بود که علی‌الظاهر در موضع ضداسلامی و ضدایرانی، امریکا نسبت به ملت ایران تا حدودی نرمش ایجاد شد و به درک واقعیات ایران بیش از پیش پی برد و بعضی سردمداران کاخ سفید دشمنی با ملت ایران را نه تنها به نفع خود ندیدند بلکه به ضرر خود دانستند و فهمیدند که ملت ایران روز به روز در چشم جهانیان عزیزتر و باعظمت‌تر خواهد شد. با همین انگیزه، قصد دارند در صفوف فشرده و یکپارچه ملت بزرگ اسلامی ایران رخنه نموده و باعث تشتت و از هم گسیختنی او شوند.

پس از روزهای به یاد ماندنی خرداد ۷۶ ازگوشه وکنار و از زبان بعضی از افراد و مبلغان جناح رقیب در انتخابات که شانس پیروزی خود را آزمایش نموده و ناکام شده بودند روز دوم خرداد را حادثه و واقعه و در بعضی اوقات و محافل فاجعه نامیدند و بزرگترین بی‌حرمتی را به رأی و نظر ملت هوشیار ایران قائل شدند اما آن روزها در مقابل اینگونه افراد که از نتیجه دوم خرداد انتظار دیگر داشتند سکوت کردن به مصلحت نزدیکتر بود و ناگزیر به صبر شدیم چرا که با حجم تبلیغاتی گسترده و انتظار پیروزی از آن روز، چانه زدن با اینگونه افراد آب در هاون کوبیدن بود. اما امروز پس از یکسال از آن تاریخ می‌گذرد و بجای آنکه با سخنان وحدت‌بخش، منادی یکپارچگی و اتحاد و اخوت شویم گویا هنوز از تب و تاب تبلیغاتی یک سال پیش و التهاب ناشی از آن خارج نشده و هضم دوم خرداد مشکل می‌نماید. امروز باید با عقل و منطق به قضاوت و داوری قضایا و امور بپردازیم نه با کینه و حسادت‌های دوران انتخاباتی و تبلیغات آن. امروز حفظ وحدت و دعوت مردم به همدلی و یک رنگی و منادی آن بودن امری ضروری و موجه می‌باشد و عنوان کردن و اتلاق نمودن «حادثه» به دوم خرداد که باید آن را حماسه دوم خرداد نامید به دور از خرد و شأن ملت بزرگ ایران است. یکی از نمایندگان محترم استان بوشهر در مجلس شورای اسلامی اخیراً اقدام به چاپ و انتشار دیدگاهها خود پیرامون سه موضوع و سه مشکل در استان نموده که باید از احساس وظیفه این نماینده محترم نسبت به اوضاع تشکر کرد. اما در سطر اول صفحه هفتم این دیدگاه جمله‌ای آمده که در آن سطر نتیجه انتخابات در روز دوم خرداد را حادثه نامیده است متن جمله به این شرح می‌باشد: «اگر چنین جوابی جدی باشد، باید گفت که بیان این پیام توسط محوریت "حادثه دوم خرداد" با عملی که صورت می‌گیرد، منطبق نیست». آنچه که قابل بحث و واکنش می‌باشد و باید روی آن تعمق نمود عبارت "حادثه دوم خرداد" است که نماینده محترم آن روز حماسی، که ملت بافرهنگ و باعظمت ایران با شور و اشتیاق و علاقهٔ فراوان به سرنوشت خود، با حضور سی میلیونی یکی از ایام اللّه‌ها را در تاریخ خود ثبت نموده، حادثه نامیده‌اند.

اتلاق واژه حادثه به روز باشکوه دوم خرداد که باتبلور استقلال و شعور بالای سیاسی ملت اسلامی ایران است و همچنین بلوغ سیاسی و بالندگی یک ملت تاریخ‌دار و بافرهنگ می‌باشد کاری به دور از انصاف و دور از حرمت رأی ملت می‌باشد. اگر ما نتیجه دوم خرداد را حادثه تلقی کنیم به کدام حق به خود اجازه می‌دهیم از زبان آن ملت خطبه برانیم.

جهت تنویر افکار مردم و خوانندگان عزیز خوب است توجهی به معنی واژهٔ حادثه نمود. معمولاً در فرهنگ عامهٔ مردم حادثه به اتفاق، رویداد، بلا، آسیب و موضوعی اتلاق می‌شود که در بعضی مواقع رخ داده و عده‌ای را به کام مرگ کشانده خساراتی از خود بجای می‌گذارد و همه مردم یا اکثریت از وقوع آن اظهار تأسف و ناراحتی می‌کنند. آیا واقعاً مردم عزیز و باشعور و بافرهنگ ایران در روز دوم خرداد حادثه آفریده و چیزی را به کام مرگ فرستاده و خسارت بجای نهاده که دوم خرداد را حادثه بنامیم؟ آیا با بودن کلمه زیبا و جالب حماسه، اتلاق حادثه به حضور گستردهٔ ملت در روز دوم خرداد کاری موجه می‌باشد؟ شاید منظور حادثه، برای کسانی بوده که انتظار دیگری از روز دوم خرداد داشتند و به آرزوی خود نرسیده و در آن روز ناکام شدند اما برای ملت ایران بعنوان حماسهٔ ملی و مذهبی در حافظه تاریخ به یادگار خواهد ماند.

امید است که نماینده محترم جهت ترمیم احساسات مردم نسبت به خود و موفقیت بیشتر در انتخابات آتی مجلس شورای اسلامی نسبت به کاربرد واژهٔ حادثه بر روی روز دوم خرداد توضیح داده و نظر خود را نسبت به آن روز به یادماندنی و شرکت سی میلیونی و نتیجه آن اعلام، تا مردم نسبت به موضع نمایندگان خود در این رابطه آگاه شده و از انتخاب آنان دلسرد و ملول نباشند.

خاطره‌ای از آن روزهای بیاد ماندنی

● عبدالرحمن نباتخور

در اتاق کارم نشسته بودم پاکت نامه‌ای را دیدم که روی آن نوشته بود خدمت برادر رزمنده ...

وقتی نامه را باز کردم و خواندم دیدم دعوتنامه‌ای از برادران هیئت رزمندگان اسلام بوشهر جهت شرکت در مراسم سالگرد شهدای عملیات والفجر ۲ و شلمچه می‌باشد. یکمرتبه یادم آمد از مهران محمدی، آن نوجوان پاک بسیجی و معصوم که در مسجد به او گفتم سعی کن آیه‌ای بنویس در اول وصیت‌نامه‌ات که تسکین‌دهنده خانواده‌ات باشد. یادم آمد از شهید رمضانی، آن بسیجی مخلص و پرشور با آن همه شوق رفتن به جبهه. شهید بزرگوار ماشاءالله دشتی را بیاد آوردم که در گرمای ۵۰ درجه جراحی، موجودی یخ در مقر تیپ امیرالمؤمنین تمام شده بود و از تشنگی لبهای همه بچه‌ها خشک شده بود و دیدم زبانش به لبهایش می‌کشد که شاید خیس شود. شهیدان تنگستانی، کارگر و ... در ذهنم هویدا شدند... شهیدانی که در شلمچه با آن شجاعت و دلیرمردی جان باختند. این خاطرات در ذهنم بود و بی‌صبرانه منتظر شب موعود بودم یعنی هشتم مرداد بعد از نماز مغرب و عشاء، مهدیه امام خمینی(ره).

وقتی رفتم و نشستم، برنامه شروع شد، همه چهره‌های آشنا بودند، بچه‌های قدیمی لشکر ۱۹ فجر، تیپ المهدی و امام سجاد، تا ناوتیپ آبی، خاکی امیرالمؤمنین (ع) گردان مالک اشتر، امام حسن(ع) و ... باز یادم آمد آن صمیمیتها و آن خلوص بچه‌ها و یکرنگی‌های بچه‌های گردان مالک‌اشتر که چگونه سه شیفت نگهبانی می‌دادند تا دوست خود را از خواب بیدار نکنند. یادم آمد از شهید بهرام غریبی که در سفره سفید رنگ نشسته بود و با همان طراوت و شادابی همیشگی خودش که می‌گفت: «بچه‌ها، الان روی این پلاستیک می‌خورید و فردا آنرا دورتان می‌کنند و می‌برند بوشهر». و بعد از آن خنده بچه‌ها. به هر صورت چهره‌های همه آشنا بودند ولی متأسفانه آن شادابی زمان جبهه در آنها وجود نداشت و این برمی‌گردد به این موضوع که هر کدام از این عزیزان جزء گروه و دسته‌ای شده‌اند و این خود بلائی است برای هر جامعه، گروه و دسته‌ای که فقط منافع گروهی خودش مدنظرش می‌باشد نه منافع انقلاب، امام راحلمان و مقام عظمای ولایت. پس برادران به هوش باشید و گوش فرا دهید به فرمایشات مولای متقیان علی(ع) که در خطبه‌های خود می‌فرمودند چپ روی و راست روی هر دو به گمراهی است و همه شماها یادتان می‌آید که حضرت آیت‌الله طالقانی که امام او را ابوذر زمان لقب دادند در خطبه‌های نماز جمعه روی این جملهٔ مولا علی(ع) تأکید بسیار داشتند. پس برادران عزیز، کوچکتر از آن هستم که شما را نصیحت کنم بیائید دست‌بدست همدیگر بدهیم و این شهر را آباد کنیم زیرا خود شاهد بودم شهرکردی که چندی پیش شهر کوچکی بود الان مرکز استان چهارمحال و بختیاری شده و چقدر زیبا شده... و همچنین دیگر شهرهای اطراف. ولی متأسفانه شهر ما که روزی ابوشهر (پدرشهرها) و همچنین در زمان جنگ بار مسئولیت بزرگی بر دوشش بود حالا به یک شهر جنگزده تبدیل شده، گمرکش نیمه تعطیل و همچنین اداره بندرش... دریایش بی‌روزی، مردمش در بهت و حیرت، ... برادران بسیجی شماها که روزی با شجاعت و دلیرمردی میجنگیدید می‌توانید شهری را آباد کنید این کار هم میسر نمی‌شود مگر با وحدت کلمه، انشاءالله. می‌بایست همه ما بیانات امام راحلمان را آویزه گوشمان نمائیم که می‌فرمایند: «این هدیه خدای تبارک و تعالی را حفظ کنید، حفظ به این است که همانطوری که با هم بودید، دلها با هم یکصدا بودند همانطور از حالا به بعد هم این معنا را حفظ کنید. وقتی شما دلهایتان با هم صاف باشد، قلب یک قلب باشد، دستها دست واحد باشد، دست خدا هم با شما است». در پایان صحبتم هم چند کلامی با مسئولین عزیز استان دارم به عنوان یک فرهنگی.برادران، بخدا قسم شهید مجید بشکوه و شهید ماهینی و دیگر شهدای عزیز این استان هر کدام لیاقت داشتند که جای شما عزیزان، این شهر را اداره کنند ولی رفتند و با خونشان این مملکت را از دست اجنبی نجات دادند. آیا خدا را خوش می‌آید که شما اینطور نسبت به این شهر و مردم کم‌لطف باشید و همچنین نسبت به این شهداء ... بخدا قسم باور کنید بچه‌های بسیجی هیچ چشمداشتی نسبت به پستهای شما ندارند زیرا اگر دنبال پست بودند الان قطعهٔ شهدائی وجود نداشت. پس بیائید در مراسم شهدا بهتر شرکت کنید و از نزدیک این بچه‌های رزمنده را ببینید و با دردهای آنها آشنا شوید و ببینید که هنوز هم این عزیزان دارند جلسه می‌گیرند که بروند در گرمای ۵۰ درجه خوزستان بنای یادبود شهدای استان را در منطقه شوش تکمیل کنند هر چند که آنها راضی به زحمت شما نیستند زیرا آنها از شما صداقت در کارهایتان می‌خواهند که انشاءالله هست و همچنین دلسوزی برای طبقه رنجدیده و قشر کارمند، کارمندی که از دهم حقوقش تمام شده و تا حقوق ماه آینده بگیرد باید پول قرض کند و امرار معاش نماید و نظاره‌گر روزافزون گرانی بازار و عدم عرضه عادلانه مایحتاج باشد.

سفر عشق

● خلیل مرادزاده

پس از بیست سال انتظار و جانبازی دلاورمردان جبهه‌های نور، راه سرزمین عشق بر روی عاشقان این سرزمین گشوده شد سرزمینی که در آن عشق تفسیر شد و واژه‌های شهادت، شهامت، مردانگی و ایثار معنا یافت سرزمینی که در آن آزادی میان خنجر و خون شکوفا شد و مردان بزرگی جان خود را در این راه گذاشتند. اولین کاروان مسافران عشق روز یکشنبه سفر خود را به سرزمین عشق آغاز خواهد کرد و به پابوس مظهر عدالت و تقوی امام بر حق علی‌بن‌ابیطالب و فرزند شهیدش سرور آزادگان حسین‌بن‌علی(ع) و شهدای کربلا و دیگر ائمه و اولیاء خداوند خواهد رفت. سفری که بی‌شک آرزوی قلبی تمام شیعیان است و هر شیعه از زمانی که خود را می‌شناسد در این آرزو به سر می‌برد و دوست دارد روزی توفیقی نصیبش شود و بتواند از نزدیک به این پابوسی برسد. شهدای ما همگی در جنگ تحمیلی باهمین عشق سر را فدای جانان کردند. روز یکشنبه اولین کاروان متشکل از خانواده معظم شهدا و به نیابت از همهٔ شهدا و همشهریان عزیز از میعادگاه شهدا بهشت صادق راهی این سفر خواهند شد سعادت نصیب این بنده حقیر شده است که با این کاروان همراه باشم و حتماً در آنجا و روبروی قبور مطهر شهدا همهٔ همشهریان عزیزم را دعا خواهم کرد. در آنجا برای سربلندی اسلام و رهبر عزیزمان و سربلندی مملکتم و دولت محبوب آن دست به دعا خواهم برداشت و نابودی دشمنان دین و مملکتم را از خداوند متعال خواهم خواست و دعا خواهم کرد که این توفیق نصیب همهٔ شیعیان شود. (انشاءالله) اگر این توفیق به من دست داد خاطرات این سفر را مکتوب خواهم نمود و در اختیار هفته نامه نسیم‌جنوب قرار می‌دهم تا در صورت صلاحدید مسئولین هفته‌نامه در اختیار خوانندگان آن قرار گیرد.

به یاد دو کبوتر سفرکرده

● نگار کلعبلی ۱۵ ساله از شیراز

به یاد شهیدان رجائی و باهنر مرغان آغشته به خون مدرسه شهادت

شهید این هستی بی‌ریا این عاشقان دست یافته به معشوق این کرانهٔ بی‌انتهای معرفت و این گوهر بلورین، همگی نشان از سرشت خداجوئی و تفسیر خوبی‌ها است شهیدان سبوی هستی و آن دریای معنی الهی را با جان خود نوشیدند و گیسوی زرین تاب را بر زمین خدا نوازش دادند و نفس آزادی را سر دادند.

وجود شقایق نشانه‌ای از وجود شهید است و به قول سپهری تا شقایق هست زندگی باید کرد. آری ای شهید، ای شیر خدا تا هستم گرامیت می‌دارم.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور
مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده
مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری
مدیر فنی: حسین ابوالحسنی
چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷
آدرس: بوشهر، خیابان امام، خیابان فاطمیه- خیابان شهید قیصی‌زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب - تلفن: ۵۸۲۰...
صندوق پستی: ۱۱۹۹